هو العلیم

# اهمیت آرامش و طمأنینه در سیروسلوک

سلوک خانواده ـ طهران ـ جلسه ۳۲

بیانات
حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ[1]

بسیار آیه عجیبی است این آیه و از آیاتی است که بزرگان این آیه را از اصول اولیه سلوک و راه خدا قلمداد می‌کردند و توصیه می‌کردند که انسان پیوسته باید به این آیه توجّه کند و معنای این آیه را در ذهن بیاورد و نسبت به مفاد این آیه ترتیب اثر بدهد و زندگی و ارتباطات خودش را بر این اساس قرار بدهد و هر کسی که به تجربه چه آن چه که نقل شده است و چه آن چه که خود بنده به تجربه دیدم در ارتباط با راه و منش بزرگان کسانی که به این مفاد عمل کردند به جایی رسیدند و کسانی که به مفاد این آیه عمل نکردند ره به جایی نبردند.

مفاد این آیه این است که هر کس باید فقط به خود بپردازد و کاری به کار دیگران نداشته باشد و باید در مرتبه اوّل به اصلاح خود بپردازد و بعد در مقام تکلیف اگر مکلّف بود سراغ بقیه برود و اگر مکلّف نبود کاری به کار دیگران نداشته باشد.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد که خود را نجات بدهید، علیکم أنفسکم این مثال و این نحوه بیان دلالت بر نهایت تأکید می‌کند، نمی‌فرماید أصلحوا أنفسکم خودتان را اصلاح کنید. نمی‌فرماید: راقبوا أنفسکم با خودتان مراقبه داشته باشد. نمی‌فرماید أحصنوا أحوالکم از این عباراتی که همه بر یک مضمون دلالت می‌کند این آیه نسبت به این مسئله نحو دیگری بیان دارد می‌فزماید: علیکم بپایید علیکم یعنی بپایید، مواظب باشید مبادا از دستتان در برود مبادا غفلت کنید، مبادا فرصت را از دست بدهید. ما در محاورات خودمان نمی‌گوییم بر شما باد به این، بر شما باید این بر شما باد دیگر شدیدترین و مؤکّدترین تعبیری است که انسان برای رساندن به آن مقصود و به آن هدفی که دارد به کار می‌برد بر شما باید حتماً این مسئله انجام شود. لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ وقتی که شما در راه هستید وقتی که شما پیرو مکتب هستید وقتی که شما پیرو مبانی بزرگان هستید تمام دنیا بیایند در یک طرف به مخالفت شما برخیزند، برخیزید همه پنبه و همه پشم است و همه کاه. لایضرّکم، ضلالت سایر افراد ضرری بر شما نمی‌رساند اگر شما هدایت داشته باشید و کاری که انجام می‌دهید نه به تشخیص خودتان، به تشخیص اهل خبره و فنّ ممضا باشد، مورد امضا باشد. چون هر کسی هر کاری که می‌کند صحیح می‌پندارد کسی نمی‌گوید من کار غلط و اشتباه می‌کنم. کار او باید به تصحیح

[1] ۱- آیه ۱۰۵ از سوره المائده (۵)

اهل فن و اهل خبره در تشخیص برسد و آن وقت در آن صورت کار او کار ممضایی خواهد بود پس بنابراین نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که انسان باید سرش به کار خودش باشد دیگران به چه راهی هستند به ما ارتباطی ندارد، دیگران در چه حال و هوایی قرار دارند ارتباطی ندارد، افراد دیگر آیا در مسیر هستند یا در مسیر نیستند ارتباط به ما ندارد این که عرض می‌کنم ارتباط ندارد یعنی حتّی تأثیر سوء دارد شخصی که دائماً فکرش در این باشد که دیگری چه می‌کند و دیگری چه می‌کند این قدم از قدم برنمی‌دارد و هیچ فایده هم ندارد یعنی به اندازه از نقطه‌نظر نفسی هیچ در این مسئله رشد برای او پیدا نمی‌شود حالا گرچه بر حسب حالات ظاهری نفس ممکن است تغییر و تحوّلات صوری و مثالی برای او باشد ولی در واقع حرکت عمقی نفس که عبور از نفس است و قطع تعلّقات است برای او حاصل نمی‌شود.

خود بنده در تجربه‌ای که در زمان مرحوم استاد والدمان حضرت حدّاد داشتم و حتّی مرحوم آقای انصاری چون بنده وقتی که من سنّم حدود چهار یا پنج سال بود مرحوم آقای انصاری به رحمت خدا رفته بود ولیکن خب بیشتر با مرحوم حدّاد ایشان را ما بیشتر دیدیم در سنین بزرگتر و بالاتری. احساس بنده این بود افرادی که در آن جا شرکت می‌کنند و با ایشان ارتباط دارند به دو دسته هستندو یک دسته مثل مرحوم آقا رضوان اللَه علیه فقط می‌آمدند از ایران به عراق و ایشان را می‌دیدند و در مجالس ایشان استفاده می‌کردند و سرشان به کار خودشان بود و کاری به این نداشتند که در محضر ایشان چه کسی می‌آید چه کسی می‌رود کم می‌آید.، زیاد می‌رود به ایشان ارتباطی نداشته، می‌آمدند استفاده می‌کردند و بعد هم سر وقت و موعد برمی‌گشتند ایران و با ایشان در ارتباط بودند نامه‌نگاری و امثال ذلک البتّه در آن زمان اصلًا کلّ افرادی که در این جریان بودند ده یا پانزده نفر بیشتر نبودند این حالا در همین حدود. دسته‌دوم افرادی بودند که می‌آمدند در آن جا و این گوشه را می‌خواستند ببینند کیست، آن جا کیست؟ کی می‌آید؟ کی می‌رود؟ نمی‌دانم افرادی که می‌آیند کی هستند؟ آمار می‌گرفتند نمی‌دانم چه صحبتهایی می‌شود و خود بنده در آن زمان با آن سنین کم و نوجوانی که بودم بنده در سن هفده سالم بود و آخرین مرتبه که ایشان را دیدم حدود هفده سالم بود در همان سنین بنده این رفتار را نمی‌پسندیدم و اعتراض می‌کردم ولی خب به واسطه‌صغر سن خیلی اعتراضات من مورد توجّه قرار نمی‌گرفت ولی الآن می‌بینم که همان موقع ما درست می‌گفتیم و صحیح بود مطلب و حقّ با بزرگانی مثل مرحوم والد بود.

این مطالبی که امروز می‌خواهم عرض کنم به جهات عدیده‌ای است که با خود فکر کردم دیشب چه مسائلی را امروز خدمت دوستان بگویم گفتم شاید با این که خب همه اهل اطّلاع هستند و از این مطالب هم شنیدند و هم خواندند و هم تجربه ایشان در این زمینه اما شاید لطف دوستان به ما این باشد که از خود زبان ما هم این گونه مطالب را صراحتاً بشنوند و آن چه را که ما هم در تجربه شخصی خودمان و هم آن چه را که از

بزرگان شنیدیم آن را صادقانه در خدمت دوستان قرار بدهیم علی کلّ حال اگر خودمان هم قابل و لایق برای این مسائل نیستیم نه پیدا می‌شوند افرادی که می‌توانند این مطالب را بگیرند و روی آن کار کنند و به کار ببندند و راه خدا به عدد نفوس خلایق است یعنی هر شخص در نفس و ضمیر و سر و سویدای خود با خدا ربط دارد و این ربط را باید گرامی داشت و نباید مسامحانه از او عبور کرد علی کلّ حال آن چه که ما وظیفه داریم اگر بتوانیم این امانت را در آن تصرّف نکنیم، خیانت نکنیم آن چه را که بوده است از بزرگان و گذشتگان به افراد حاضر و نسل حاضر منتقل کنیم خب دیگر خیلی شاهکار کردیم الّا اگر بخواهیم دخل و تصرّف کنیم، کم و زیاد کنیم و بر حسب مصالح خود و منافع خود بخواهیم همین طوری که دیدیم کردند و انجام دادند و کم و زیاد کردند و کارهایی کردند که بدن آن بزرگان در قبر از آن مطالب به لرزه درآمد و می‌آید خب در این صورت ما روسیاه خواهیم بود و نسبت به آن مفاد و مبانی و دستورات بزرگان ما خیانت کردیم.

لذا از این نقطه نظر بنده خیلی با صراحت خدمت دوستان آن چه را که خودم دریافتم و قطع دارم که همین است و می‌توانم در روز قیامت پاسخگو باشم آن را بنده خدمت رفقا عرض می‌کنم که بسیار بسیار برای راهشان، برای سیرشان و برای حرکتشان حکم عمود خیمه را دارد و حکم بنزین ماشین را دارد. ماشین بنزین نداشته باشد حرکت نمی‌کند می‌ایستد آن مادّه محترقه که ماشین را به حرکت درمی‌اندازد آن ماده محترقه باید باشد و اگر نباشد صد سال بگذرد این چرخها یک سانت جلو نمی‌روند همین طور در یک خیابان شما ماشین را بگذارید می‌بینید که همین طور ایستاده روی آن باران می‌آید، برف می‌آید، روی آن کم کم خاک و گل می‌آید روی آن بچّه‌ها می‌آیند سنگ می‌زنند، یکی شیشه آن را درمی‌آورد، یکی در آن را در می‌آورد باد و باران و انها کم‌کم رنگ آن را می‌برد و شروع می‌کند به اکسیده شدن و پوسیده شدن آهنها بعد از گذشت یک مدتی چیزی از ماشین باقی نماند. چیزی دیگر باقی نماند متوجّه عرضم شدید که؟!! این مسئله به همین کیفیت است افرادی که می‌آمدند در آن زمان خدمت بزرگان می‌رسیدند آنها هم مطلب همین بود. مرحوم حدّاد رضوان اللّه علیه در منزلشان باز بود خیلی‌ها می‌آمدند برای دیدن بعضی می‌آمدند برای استفاده تامّ و تمام وجود خود و آثار خود و شراشر خود را همه را در اختیار قرار می‌دهند خب مثل مرحوم آقا و بعد هم به مطلب می‌رسیدند دیگر چیزی دیگر برای خود باقی نمی‌گذاشتند، یک درصد هم باقی نمی‌گذاشتند امر او را امر خود تلّقی می‌کردند و نهی او را نهی خود تلّقی می‌کردند، اراده خود را به کنار می‌گذاشتند و به جای اراده‌خود اراده او را جایگزین می‌کردند. این مسئله خیلی مسئله‌مهمّی است. اراده‌خود را کنار می‌گذاشتند و اراده او را جایگزین می‌کردند. بله خب این یک عدّه افراد به این شکل به اصطلاح بودند.

دسته‌دوم خب افرادی بودند به این کیفیت نبودند شصت درصد بودند چهل درصد برای خودنگه می‌داشتند آنها هم آدمهای خوبی بودند، آنها هم افرادی بودند که اصل صلاح بودند، اهل متابعت بودند ولی

خب علی کلّ حال خدا همه را یک جور خلق نکرده است. آنها هم افرادی بودند که می‌آمدند زیارت می‌کردند شبهای جمعه می‌آمدند کربلا ایشان را زیارت می‌کردند و انفاق می‌کردند و اهل رعایت بودند، اهل موازین بودند، اهل شرع بودند ولی خلاصه دیگر بالاخره دیگر می‌خواستند هم آن چه را که مورد نظر ایشان هست انجام شود و هم ایشان هم تا حدودی با آن منویات، با آن مقاصد ایشان هم راه بیاید و بتوانند هر دو را تأمین کنند بر حسب خب هفتاد درصد بودند، شصت درصد بودند دیگر در این زمینه اختلاف در بین آنها بود. اینها هم که یک دسته بودند.

دسته دیگر که خب افرادی بودند که فقط آمده بودند ببینید چه خبر است همین. سفره‌ای شاید ایشان را هم قبول نداشتند فقط می‌دیدند یک عده می‌آیند در آن جا و جمع می‌شوند و یک سفره هم پهن می‌شوند و آنهایی که می‌آیند آن جا لابد چیزی هم با خودشان می‌آورند آن جا و بالاخره شب جمعه‌ای را هم بد نمی‌گذرانیم و می‌آمدند حالا یا جا گیرشان نمی‌آور می‌آمدند منزل آقای حدّاد یا فرض کنید که از افرادی که می‌آمدند می‌خواستند بپرسند و پرس و جو کنند که چه خبر است و چقدر اعتقاد دارند؟ چقدر باور دارند؟ چقدر به این مسائل خلاصه بیشتر به جنبه تفحّص می‌آمدند. الآن هم همین طور است. بله؟ بیشتر ببینند چه خبر است چه مسائلی هست دیگر چیز نهفته‌ای نیست. دیگر چیز مخفی نیست. یا اینکه اقای حدّاد هم همه چیز رو و همه چیز من یکدفعه به مرحوم آقا گفتم که می‌گویند فلان قضیه فلان طوری است. مرحوم آقا فرمودند که آقا چرا از راه دور خب بیایند در منزل ما ببینند چرا از راه دور بیا این خانه‌ما است و این هم حرفهای ما و این هم چیز ما و ما هم چیز مخفی نداریم، چیز پنهانی نداریم بیایند. ببیند از راه دور چرا؟ از راه دور چرا؟ بله. اینها خب یک عدّه بودند به این کیفیت و به این نحو به این قسم بودند.

این سه گروه و سه دسته بودند البتّه خب دسته‌دیگری خب بودند که اینها واقعاً جزو معاندین بودند و جزو افرادی بودند که با ایشان مقابله می‌کردند ولی سعه صدر ایشان اقتضا می‌کرد که در به روی اینها هم باز باشد ولی صحبت در این بود آنهایی که می‌آمدند و می‌خواستند استفاده کنند من مشاهده می‌کردم در میان آنها افرادی هستند که خلاصه می‌توانند بیشتر استفاده کنند می‌توانند بهره ببرند مطالبی را که ایشان می‌گویند می‌توانند توجّه کنند. مرحوم آقا به ما این را می‌فرمودند حالا ما آن موقع نوجوان بودیم در آن موقع در آن سالی که ما ایشان را زیارت کردیم سنّمان شانزده سال و نیم، هفده سال هم نشده بود. ایشان به ما فرمودند که وقتی نشستید و آقای حدّاد دارند صحبت می‌کنند در چشم ایشان نگاه کنید سرتان را حتّی پایین نیاندازید ببینید از خود وجنات ایشان حتّی چه مطلبی را می‌توانید دربیاورید؟! این قدر باید دقیق بود و این قدر باید مسئله را رعایت کرد و مطالب را رعایت کرد گاهی اوقات می‌شد فرض کنید که ما آن جا نشسته بودیم و ایشان ما را چیز می‌کردند مثلًا دعوا می‌کردند.

برای چه شما... یک وقت من نشسته بودم این اخوی بزرگتر ما رفتند از سماور چای درست کردند و آوردند تعارف کردند و جلوی من هم گذاشتند تا وقتی که جلوی من نگذاشته بودند هیچی وقتی که جلوی من گذاشتند من دیدم که یک مرتبه آقای حدّاد رویشان را کردند به من آقا سید محسن چرا شما نشستید و برادر بزرگتر شما برای شما چای آورده؟ شما بلند شو برای ایشان بیاور هیچی ما بلند شدیم رفتیم و برای ایشان خالی کردیم در قوری و سماور و نشستیم این جوری بودند ایشان حساب دارد. اینها می‌بایست گفته شود، این مطالب باید گفته شود برای چه شما نشستی و ایشان برای شما چای آورده است و بعد فرمودند باید مواظب باشی در موقع حرکت بر برادر بزرگتر سبقت نگیری! التفات کردید؟ هر چیزی جای خود دارد. گاه گاه می‌شد بارها می‌شد که ایشان وقتی با پدر ما می‌خواستند به زیارتی مشرّف شوند به ایشان می‌فرمودند شما که حرم می‌روی من این را کارش دارم به من می‌گفتند تو باش و من با تو کار دارم بعد وقتی که می‌نشستیم به من می‌فرمودند با من چکار داری من می‌گفتم آقا شما با من کار داشتی من که نگفتم خودتان شما گفتند می‌خندیدند غش غش خب خیلی خب شروع کردند صحبت کردن و مطالبی و فلانی این حرفها به جای خود و آن هم به جای خود هر چیزی سر جای خود همه‌اینها لطف است، همه اینها روی محبّت پدرانه و روی حساب و کتاب است اگر نخواهد تربیت کند آن حرف را هم نمی‌زند اگر نخواهد درست بشود آن کار را هم نمی‌کند. ما خیال می‌کنیم تا یک حرفی زده شود بنا بنای بر قهر است و بنا بنای بر عتاب است اگر این طور باشد خب کاری نداریم حساب و کتابی دیگر نیست. خب از این اگر قرار به این باشد چرا باید یک همچنین مجالسی باشد در خیابان هم ده هزار نفر الآن دارند راه می‌روند. در همین خیابان بروید، خیابان ولی عصر از آن اوّل تا آخر چند نفر هستند خب کاری نداریم با کسی! چرا با شما کار داریم به خاطر این که شما آمدید و خواستید مانند دیگران نباشید اگر شما می‌خواستید مانند دیگران باشید صد سال نه بنده شما را می‌دیدم نه شما بنده را. هیچ کدام.

شما خواستید آن راه و روشی که بقیه دارند طی می‌کنند و می‌بینید و دیدید و مسائلی که در جریان است و افرادی که به دنبال مطالب دیگری هستند در مرآی و منظر همگان است مورد مشاهده شما است. خب وقتی که بنده این را ببینم خودم را ملزم می‌کنم و مکلّف می‌کنم از قم بلند شوم بیایم این جا و آن چه را که در تجربه در ارتباط با بزرگان داشتم مطالبی که هست خب عرایضی در خدمت دوستان هستیم این مسئله‌طبیعی است و این مسئله اصلًا مسئله منّت و امثال ذلک نیست. وظیفه‌خود می‌دانم بنده تا وقتی که مکلّف هستم به طبق آن چه که از مرحوم والد رضوان اللّه علیه نسبت به این مطالب مکلّف هستم تا آن موقع مطلب می‌گویم اگر قرار باشد مسئله‌ای می‌نویسم، اگر قرار باشد خلاصه در میان می‌گذارم در گذاشتن این مطالب چه بسا ممکن است مورد بی مهری‌هایی هم قرار بگیرم و می‌گیرم و الآن هم هیمن طور هست و لیکن انسان باید به راه ادامه بدهد به مسیر ادامه بدهد تا وقتی که تکلیف دارد و وقتی که بگویند آقا تکلیف نداری وقتی تکلیف نداری تمام شد،

آدم صحبت نمی‌کند و می‌نشیند در منزل و به مطالب دیگر و به اشتغالاتی که ممکن است به نحو دیگری تحقّق پیدا کند به آنها بپردازد.

نه قبایی دوختیم برای این مسائل و تبلیغات و امثال ذلک و نه هدفی را در ذهن داریم برای مسائل و اینها و اینها چیزهایی است که دیگر نیازی به بازگو کردن این مطالب نیست و نه مقصدی در گسترش و اشاعه این مسائل داریم مانند سایر جاها می‌بینیم مورد مشاهده ما است که افتخار و آبرو بر کثرت است و اگر کثرت باشد میزان اعتبار بالا می‌رود میزان آبرو بالا می‌رود میزان فخر بالا می‌رود. آمار وقتی که بالا برود آن خود بالا رفتن آمار را دلیل بر حقّانیت تلقّی می‌کنند وقتی که آمار پایین آمد باز پایین آمدن آمار را دلیل. ما نفهمیدیم بالاخره بالا رفتن دلیل حقّانیت شد یا پایین آمدن این دیگر بسته به این است که گفت که خودمان هر طوری که بخواهیم آن را می‌چرخانیم این مسئله ولی در نیت بنده و در مافی‌الضمیر بنده مسئله آمار مطرح نیست. کثرت مطرح نیست و رفقا همه دیدند و مشاهده کردند که بنده چطور با این مسئله این مطالب را همه را کنار گذاشتم و آن چه را که دیگران می‌پنداشتند در این گونه مسائل به طور کلّی همه منتفی شد و آن چه که مورد نظر بنده است در القاء این مطالب از مبانی بزرگان آن بدون هیچ‌گونه ملاحظه و بدون هیچ‌گونه مصلحت اندیشی‌های سلیقگی و خودسرانه‌ای بدون هیچ گونه ارائه آن مطالب آنها، تو خواه پند گیر و خواه ملال و الحمدلله به توفیق خداوند و به فضل خداوند خود گذشت زمان هم بر صحّت ادّعاهای ما و مطالب ما در سنین گذشته هم گواه است و شکر خداوند را که با توفیق او و با تأیید او مطالبی را که تا به حال بنده در خدمت دوستان عرضه کردم این مطالب موجب ندامت و پشیمانی بنده نشده است و هر کسی که به این مسائل عمل کرد خودش نتیجه آن مسائل را و آن مطالب و متابعت را دید و هر کسی که خب تخلّف کرد چون صحبت بنده نبوده و مطلب بنده نبوده همان طور که عرض کردم خودش نتایج وخیم آن را خب مشاهده کرد.

اینها مسائلی است که دوستان باید بدانند و مطّلع باشند نسبت به این مطالب. عرایضی که بنده دارم و مسائلی که دارم خب طبعاً اینها مطالبی است که با آن چه که بیشتر امروزه افرادی که از هر مجلس و از هر محفلی سخنی می‌شنوند باید نسبت به مبانی بزرگان دارای اطّلاع باشند، بخصوص که امروزه مبانی مختلف و مکاتب مختلف عرفانی و تصوّف و لاابالی گری و سایر مکاتب درون‌گرایی به واسطه مساعد شدن زمینه پذیرش متأسّفانه رو به گسترش است و آن معاندینی که تا کنون به واسطه اعتقادات اصیل ملتّها جرأت بیان مخالفت صریح را و مخالفت هتّاکانه را و مخالفتهای بی‌شرمانه را بر تشیع و بر مقدّسات تشیع و بر حریم اهل بیت و ولایت نداشتند متأسّفانه و متأسّفانه دراین زمانهای اخیر به واسطه بروز بستر مناسب زبان آنها باز شده است و اگر ما یک مقایسه‌ای کنیم با آن مسائل و هتّاکی‌هایی که دشمنان اسلام در سنوات اخیر نسبت به ملتّهای مسلمان داشتند با آن چه را که در این زمان اخیر، زمانهای اخیر در این ازمنه‌اخیره‌ای که علی کلّ حال زمینه را مساعد

دیدند برای هتّاکی بیشتر باید بگوییم که به صدها برابر رسیده این هجمه‌ای که بر علیه اسلام و بخصوص بر علیه تشیع و بر علیه اهل بیت علیهم‌السّلام و مقدّسات، کجا در زمان سابق این سبّ‌ها و این دشنام‌ها و این هتّاکی را به ساحت مقدّس اهل بیت می‌توانستند روا بدارند تا جایی که حتّی مورد مذمّت افراد غیر ملتزم و حتّی افراد لاابالی قرار می‌گرفتند.

ولی اکنون می‌بینیم خیلی راحت و خیلی روان و خیلی بدون نگرانی و بدون دغدغه خاطر، بی شرمانه‌ترین هتّاکی‌ها را دشمان اسلام بر علیه اهل بیت بدون هیچ گونه ملاحظه اینها روا می‌دارند نسبت به این قضیه باید فکر کرد و باید دید که ریشه‌های این جسارت‌ها در چه مسائلی است؟! این همان چیزهایی است که ما پیش بینی می‌کردیم و می‌گفتیم و نسبت به بروز این مسائل هشدارهایی می‌دادیم علی کلّ حال دیگر هر کسی باید در محدوده تکلیف خودش حرکت کند و در محدوده، ما هم آن چه را که تا به حال از بزرگان داشتیم بیان می‌کردیم و تا جایی تکلیف ما نسبت به مبانی مکتب عرفان و مکتب سلوک و مکتب اهل بیت است انشاءاللَه اگر خداوند توفیق بدهد مضایقه نمی‌کنم و این مسائل را بر عهده خود افراد می‌گذاریم.

بنده وقتی که نظر رفقا هست این کتاب رساله اربعین را نوشتم بسیار مورد کم لطفی‌ها و بی‌مهری‌هایی قرار گرفتم آن هم نه از افراد عادی، افراد عادی با دل صاف و با اذهان صاف و با آن فطرت صاف و دست نخورده که می‌پذیرند از افراد هم کیش خود و افراد هم نوع خود و افرادی که اینها مدّعی چه و چه هستند این مطالب جدید چیست؟ مگر قرار بر این است که انسان همه مطالب را فتوکپی و زیراکس کند؟ خب پس کی مطلب جدید بیاید مطرح کند؟ پس کی مطالب بزرگان باید بیاید مطرح شود. همیشه بوده.

مرحوم آقا رضوان اللَه علیه در جلد هجده امام‌شناسی ایشان فرمودند که گفتن لفظ امام بر غیر از امام معصوم حرام است خب چقدر بر ایشان اعتراض شد؟ بنده هم همین را می‌گویم همین را هم بنده می‌گویم. اطلاق لفظ امام در فرهنگ تشیع بر غیر از امام معصوم حرام است فقط الآن بر امام حضرت بقیةاللَه ارواحنا له الفداء فقط بر او جایز است چطور این که لفظ امیرالمؤمنین فقط بر علی بن ابیطالب صادق است حتّی بر رسول خدا هم امیرالمؤمنین نمی‌شود گفت. حتّی بر امام حسن و امام حسین هم امیرالمؤمنین نمی‌شود گفت. رسول خدا بالاتر است یا امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب خب علی بن ابیطالب بالاتر است، رسول خدا بالاتر است. رسول خدا مربّی علی است معلم علی است. معلّم است و مربّی است و مزکّی است. خود امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌فرماید در هر روز هزار باب از باب علم بر من گشود که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شود. اینها چیزهایی است که انشاءاللَه خداوند توفیق بدهد تا کمی‌از آن را بفهمیم و الّا این مطالب در کتب است. این چه بابی است که امیرالمؤمنین می‌فرماید؟ آیا فیزیک و شیمی‌و ریاضی بوده است و هندسه یا این که این علم ملکوت بوده است؟ علم به حقایق عالم وجود بوده است و این که هر روز هزار باب بر من گشود سیر

سلوکی (دقّت بفرمایید) سیر سلوکی و تهذیب نفس و تربیت امیرالمؤمنین بوده نه چیز دیگر، چیز دیگر نبوده است.

آیا پیغمبر دهانش را آورد یواش در گوش امیرالمؤمنین و فرض کنید که مطالبی را گفت نه این حرفها نبوده است! هزار باب چه بوده است؟ هزار باب برای انسان می‌گویند شما نگاه کنید هر یک جمله که می‌گوید پنج ثانیه هم که طول بکشد حساب کنید آن را ضرب در هزار بکنید آن را هم ضرب در هزار کنید چه خواهد شد؟ یک شبانه روز که هیچی صد سال هم کفاف نمی‌دهد برای این که خب چه بوده است قضیه این بوده است هر روزی که بر علی می‌گذشت از یک عالم می‌آمد در عالم بالاتر وقتی به آن عالم می‌رسید مشاهده می‌کرد که بین آن عالم و بین عالم مادون تفاوت از زمین تا عرش است.

روز بعد می‌رفت درعالم دیگر عرض کردم خدمت شما آن شب را یا نگفتم به اصطلاح این مراتب سلوکی و مراتب عرفان و معرفت را نمی‌دانم به نظرم می‌آید عرض کردم خدمت رفقا و دوستان.

امام صادق علیه‌السّلام درتشریح سماوات و آسمانهای هفت‌گانه در تشریح آن این را می‌فرمایند به آن راوی به جابر بن یزید جعفی که حضرت آصف برخیا، حضرت آصف برخیا البتّه دو روایت است با آن علمی‌که داشت با آن علمش توانست، با آن قدرت علم یعنی به معنای مظهریت ظهور اسم علیم و ظهور اسم قدیر در نفس جناب آصف که حضرت وزیر سلیمان بوده است آن ظهور را در اصطلاح تعبیر می‌کند به تعلیم اسمی از اسماء الهی همان تجلّی ظهور اسم علیم بنا بر محدودیت نفسی و سعه وجودی حضرت آصف و همان اسم قدیر با این سعه‌وجودی توانست در یک چشم به هم زدن تخت بلقیس را از آن محلّ به اصطلاح بلقیس و صنعا و اینها به یک چشم به هم زدن یک مرتبه در کنار حضرت سلیمان ایجاد کند یعنی به یک چشم به هم زدن بیاورد که بله این مسئله به طور کلّی با قوانین فیزیک درتعارض و تناقض است یکی از مسائلی که با فیزیک در تعارض است همین مسئله است و این قضیه به واسطه آن اسم ظهور قدیر و علیم پیدا شد در حضرت آصف و به واسطه همین اسمی‌که در درون حضرت آصف بود توانست خورشید را برگرداند. این تخت آوردن که چیزی نیست توانست خورشید را برگرداند اینها را ما هم دیدیم. خورشید را توانست برگرداند و نگه دارد در وقتی که حضرت سلیمان داشت از لشگر سان میدید و یک مرتبه ملاحظه کرد دید نمازش دارد قضا می‌شود نماز عصر دارد قضا می‌شود. به حضرت آصف گفت که خورشید را برگرداند و حضرت آصف خورشید را بر گرداند نگه داشت تا این که حضرت سلیمان رفت با کمال همچنین سر فرصت و نه عجله و که یک مشت به این طرف بزند و در عرض دو دقیقه نماز ظهر و عصر را نماز شب آن هم قضا شده انجام بدهد نه خیلی سر فرصت و خوب رفت و نماز و تجدید وضو کرد و آمد و نیم ساعتی هم طول کشید و چایی هم خورد و این را هم ما اضافه می‌کنیم این خورشید رانگه داشتن می‌دانید یعنی چه؟ حضرت آصف اگر خورشید را نگه دارد و

ماه را نگه ندارد این می‌دانید که می‌خورند به هم منظومه شمسی همه از آن حرکاتش می‌ایستد، نگه داشتن خورشید به معنای نگه داشتن کلّ عالم جرم و اجرام است یعنی کهکشانها را نگه داشت. تمام منظومه شمسی و تمام سیارات و ثوابت را نگه داشت. نمی‌دانم در هرکهکشانی که می‌گویند که کهکشانی فاصله بین هر دو تا ستاره آن، صد کهکشان راه شیری است آنها را نگه داشت و چیزهایی که اصلًا به ذهن نمی‌رسد و انسان واقعاً به قول امروزی که هنگ می‌کند تا بخواهد تصّور کند که به چه نحوه است فقط نگه داشتن خورشید نبوده است قضیه این مسئله بوده است. درست؟! این تازه حضرت سلیمان که توانست این کار را انجام بدهد یک هفتاد و سوّم ظهور اسم علیم و اسم قدیر پروردگار را داشته است یک هفتاد و سوم.

امام صادق می‌فرماید ما هفتاد و سه تای آن را داریم. قضیه چه می‌شود؟ اصلًا چه می‌شود؟ یک مثال دیگر بزنم حضرت می‌فرماید آن چه را که الآن شما دارید ملاحظه می‌کنید حالا آن وقت می‌فهمید وقتی که امیرالمؤمنین فرمود در هر روزی پیغمبر هزار باب بر من می‌گشود که از هر بابی هزار باب آن وقت منظور حضرت چه بوده است. امام صادق می‌فرماید این آسمانهایی که شما مشاهده می‌کنید که تا به حال نتوانستند به ته آن برسند درست؟! تازه الآن یکی یکی همان از تابش انعکاس به اصطلاح نورهای سماوی متوجّه وجود اجرام مافوق سماوی اینها می‌شوند که اصلًا به طور کلّی از دسترس بشر خارج است. ستاره‌هایی که تا حالا می‌گفتند دومیلیون سال نوری، حالا می‌گویند دوازده میلیون سال نوری است حالا به بعضی از این ستاره‌ها دسترسی پیدا کردند که دو میلیارد سال نوری طول کشیده که تا به آن صفحه‌تلسکوپ بخورد. دو میلیارد سال نوری نه یک سال نوری، نه هشت دقیقه، فاصله بین زمین تا خورشید هشت دقیقه و سیزده ثانیه است یعنی الآن این خورشید که شما دارید می‌بینید این الآن این جا نیست این خورشید هشت دقیقه و سیزده ثانیه از جایش حرکت کرده است. قبلًا این جا بوده است چون به چشم وقتی که می‌خورد به موازات نوری که به چشم انعکاس پیدا می‌کند شما به همان مقدار قرص خورشید را می‌بینید. هشت دقیقه و سیزده ثانیه این جا نبوده است این طرف بوده است. شما الآن دارید این جا می‌بینید اشتباه دارید می‌بینید این خورشید که فاصله‌اش تا ما هشت دقیقه و سیزده ثانیه است شما ببینید ستاره‌ای که دو میلیارد سال طول کشیده تازه نورش خورده به زمین و به این دستگاههایی که روی زمین است کجاست؟! تازه این بعداً چه خواهد شد؟!

امام صادق می‌فرماید: این حجم آسمانها و زمینی را که شما دارید می‌بینید بالنسبه به عالم مثال حجمش به اندازه یک قطره است نسبت به اقیانوس، یک قطره شما یک قطره را بیاندازید در اقیانوس اقیانوس اطلس این چه حجمی‌را می‌گیرد؟ این مقدار است درست. حالا حجم و سعه وجودی عالم مثال بالنّسبه به ملکوت سفلی که خودش عالم صورت با معنا است و در آن جنبه صورت رقیق‌تر است و جنبه معنا قویتر آن سعه وجودی عالم مثال نسبت به ملکوت سفلی مثل یک قطره به اقیانوس است درست؟ حالا که اینها را می‌فهمی

تازه امیرالمؤمنین کم گفته است. آن به اندازه‌فهم ما حضرت به این کیفیت فرموده است.

بعد حضرت می‌فرماید نسبت سعه‌وجودی عالم ملکوت سفلی به نسبت به ملکوت علیا که دیگر در آن جا صورت نیست بلکه معانی مختلف است و اینها را فقط کسانی می‌توانند بفهمندکه آن سیر وجودی نفسی را کرده باشند و الّا اینها در فیزیک و اینها به دست نمی‌آید در ریاضیات و معادلات وجبر و اینها به دست نمی‌آید. آن سعه وجودی بالنسبة به او مانند یک قطره به اقیانوس است و برو بالا. امام صادق هفت بار این مسئله را تکرار کرد، هفت بار. بعد فرمود ما اهل بیت عالم بر همه اینها هستیم حالا اینها تا چقدر با ما صحبت می‌کنند؟ تا چقدر با ما حرف می‌زنند به اندازه چه؟ یک انگشتدانه انگشتدانه. ما خیال می‌کنیم پیش بزرگان و اولیاء خدا دیگر نشستیم اینها هرچه دارند از علوم همه را به ما یاد دادند خوشحال و خندان هم بلند می‌شدیم و سرمست از این که به ما مورد عنایت اولیاءقرار گرفتیم چیزهایی که به کسی نمی‌گویند به ما گفتند، بابا دارند با پفک و آب نبات سر ما را گرم می‌کنند چه داری می‌گویی؟! چه داری می‌گویی بعد امام صادق می‌فرماید شیعیان ما هم به این جا خواهند رسیدو این است قضیه شیعیان ما هم خواهند رسید حالا ما نمی‌فهمیم و متوجّه نمی‌شویم که وقتی که می‌فرمایند علمای امّت من از انبیاء بنی‌اسرائیل بالاتر هستند این مال چیست؟ آصف برخیا یک هفتاد و سوّم را داشت. امام صادق می‌فرمایند شما اگر دنبال ما بیایید هفتاد و دو سه تا را دارید به کجا خواهی رسید؟ این جا دیگر همان جاهایی است که بنده در نمی‌دانم در جلد دوّم یا در کتاب افق وحی نسبت به این مطالب یک توضیحاتی دادم که خیلی گران آمده و سخت آمده در کشور برای به اصطلاح سایر افراد. درست؟! این اربعین را می‌خواستم این را عرض کنم چه کسانی مخالفت کردند؟ این مردم عادی نه بالاخره مردم عادی گاهی قبول می‌کنند گاهی قبول نمی‌کنند بسیاری از افراد این را خواندند و قبول کردند و انجام دادند گرچه بالاخره برخلاف سنّت است. برخلاف سنّتی را که خود ما یعنی خود مای اهل علم بر علیه سنّت اسلامی ما به وجود آوردیم. یعنی مای اهل علم سنّت برخلاف سنّت پیغمبر را د میان مردم رایج کردیم خود ما صریح درست؟! حالا یکی بلند می‌شد یک طهرانی بلند می‌شود می‌گوید آقا این غلط است سنّت باید سنّت پیغمبر باشد، سنّت باید سنّت ائمه باشد طبق سنّت باید حرکت کرد. اربعین مال سیدالشّهدا است ما اربعین نداریم اگر در تاریخ دارید بیاورید نشان بدهید می‌گذاریم روی چشممان دیگر بالاتر از این؟! بنده در آخر همین رساله نگفتم که اگر نقدی هست مطلبی هست در خدمت هستیم اصلاح کنیم درست کنیم بالاخره با اجهزه‌ای که در امروزه هست با امکاناتی که در امروز است با این وسایلی که در امروز هست خیلی راحت می‌شد به منابع دسترسی پیدا کرد. سه سال است بنده اربعین نوشتم یک کلمه کسی نتوانسته بر علیه آن صحبت کند خب بفرمایید، فقط یک نفر یک نفر شنیدم ایشان آمد و ایشان باید در روز قیامت پاسخگو باشد پاسخگوی حرف بی‌اساس خودش باید باشد آمد و گفت در آن اعلانهای عمومی آمد و ایشان گفت که اربعین در زمان ائمّه بوده

است ولکن کم کم از بین رفته و منحصر به سیدالشّهدا شده است.

بنده همان موقع و این جا از ایشان تقاضا می‌کنم که سند این کلامشان را بیاورند و بفرمایند در کدام کتاب نوشته شده است؟ آیا برای پیغمبر اربعین گرفته شده است، کجا نوشته شده است؟ آیا برای امام صادق و امام سّجاد و امام رضا اربعین گرفته شده است در کجا نوشته است؟ آیا برای اصحاب ائمّه اگر اربعین گرفته شده است کجا نوشته شده است؟ بیایند نشان بدهند. اگر ندهند بنده نویسنده مقاله در روز قیامت جلوی جدّم جلوی ایشان را خواهم گرفت. برای این که چرا ما باید بیاییم حرف بی اساس بزنیم؟! بنده بی اطّلاع نیامدم این را بنویسم مطالعه هم به اندازه کافی بوده است و این که در آخرش نوشتم بنده آمادگی دارم از باب مرافقت با اهل علم و معرفت و فتح باب علمی بوده است و الا پاسخ ندارد مسئله‌ای که وجود ندارد پاسخ ندارد. چرا ما باید بیاییم و یک حرف بی ربط را بزنیم این چرا باید این طور باشد؟ آخر ما خودمان را شیعه داریم فرض می‌کنیم پیرو علی داریم فرض می‌کنیم. اگر الآن اهل تسنّن بیایند و به ما بگویند که ای اهل تشیع ای افرادی که شما بر ما دارید افتخار می‌کنید و هی در سر ما می‌زنید که شما دنباله رو دیگران هستید ما دنباله رو اهل بیت هستیم.

ای افرادی که شما خودتان را از ما بالاتر می‌دانید این اربعینی که شما درآوردید از کجا درآوردید؟ پیغمبر که نداشته، سنّت پیغمبر که نداشته. خود امیرالمؤمنین که یکی از خلفای راشدین است و ما هم قبول داریم او هم که اربعین نداشته است. کجا داشته امام مجتبی برای پدرش اربعین گرفت در کدام کتاب داریم بالاخره مگر او امیرالمؤمنین نبود؟! بالاخره باید دریک کتابی بنویسند دیگر! یا اگر به شما وحی می‌شود بگوییددیگر مسئله جدا است ما بدانیم که بعد از رسول خدا ا ین وحی هنوز برقرار است می‌شود افرادی هستند قابلیت دارند حتّی از ائمّه هم بالاتر بزنند به مقام رسالت و خلاصه وحی بشود به ایشان خب مطلب با آنها نیست ولی اگر قرار بر این است که ما مکلّف هستیم بر این که به منابع مراجعه کنیم و این مطالب از روی هوا و بخار معده نباشد باید برای مطالبی که الآن این شخص دارد صحبت می‌کند میلیونها نفر دارند می‌بینند، می‌شنوند عقاید اینها سست می‌شود نسبت به سیره‌ای که باید خلافش ترویج شود این سیره به نحو دیگری مطرح می‌شود. این مسئولیت با چه کسی است؟ چه کسی باید پاسخ بدهد کجا یک همچنین مسئله‌ای است و بنده خیلی خوشوقتم از این که اتفاقاً بعضی از این آقایان حتّی وقتی که فرزندشان از دنیا رفته بود صریحاً آنها گفتند که اربعین نبوده و ما برای فرزندمان اربعین نمی‌گیریم خیلی خب بسیار کار خوبی کردند خدا اجرشان بدهد، درست؟! ولی ما می‌بینیم همین قضیه، همین وقتی به دست افرادی می‌رسد که اینها رنگ پیدا نکردند، فطرت ایشان دست نخورده است به دنبال همان مبانی فطری می‌خواهند حرکت کنند به واسطه‌تعلقات و به واسطه گرم کردن محیط آنها مطالب را عوض و بدل نمی‌کنند. بخواهد محیط آدم گرم شود و افراد اجتماع بیشتر کنند حرفهایی بزنیم

که بهتر افراد بتوانند بپسندند و یک وقت خدای نکرده از آقا ناراحت نشوند و تا این که ملالی پیدا شود و از آقا فاصله بگیرند بگوییم نگوییم نه.

این را افرادی که رنگ پیدا نکردند تلوّن پیدا نکردند فطرتشان هست وقتی که این مطالب را می‌خوانند ترتیب اثر می‌دهند. ترتیب اثر می‌دهند و پیگیری می‌کنند هر شخصی به اندازه‌خودش. هر کسی به اندازه‌خودش آن کسی که این مطلب را بخواند و برای خود او یک همچنین موقعیتی پیدا شود چون بالاخره کسی که یک مطلبی را می‌خواند باید پایبند باشد وقتی که من به این مطلب رسیدم تا وقتی که زمینه پیدا نشده هیچی خیلی رجز هم می‌خوانیم، بله باید به حرفهای آقا گوش داد هر چه آقا می‌گویند درست است، از این حرفها مسائل و دیگران ولی همین که یک همچنین قضیه پیدا می‌شود خواهر آدم فوت می‌کند، پدر آدم فوت می‌کند، برادرزاده آدم فوت می‌کند یکدفعه می‌بینیم هان شروع شد آقا اربعین واللَه چکار کنیم؟ این چه می‌گویند؟ مادر بدش می‌آید، خواهر بدش می‌آید، قوم و خویش چه می‌گوید؟ حالا یک جوری، حالا آقا نمی‌شود پنج دقیقه برویم و زود بیاییم بیرون مثلًا ببینید این جا را دیگر بنده بلد نیستم من فقط همین مقدار می‌توانم بگویم ما در سنّت اربعین نداریم. فقط این مقدار از من برمی‌آید امّا دیگر راهکار بلد نیستم بگویم که پنج دقیقه برو بیا خودت را به مریضی بزن نه خودت را به مریضی هم نزن می‌خواهی برو مسافرت برو بگو من مسافرت بودم نمی‌توانی اظهار کنی درست؟! بنده موظف هستم آن چه را که هست آن چه را که بوده است ابلاغ کنم میزان تعهّد و اهتمام دوستان و افراد و به طور کلّی جامعه نسبت به قضیه و مقدار موانعی که آنها دارند آن دیگر در اختیار بنده نیست که بیایم حالا مانع ایجاد کنم آن دیگر باید خود افراد آنها ببینند و مطلب را ارزیابی کنند و حساب را برسند که تا چه قدر می‌توانند نسبت به این مسئله پا جلو بگذارند تا چقدر؟! اگر در آن مجلس به یکی بگویند یک بیماری اپیدمی‌در آن مجلس آمده است آیا به اندازه یک دقیقه هم بلند می‌شوید شرکت کنید؟ ابداً بهانه هم می‌آورید ودلیل شما هم موجّه است. آقا شنیدم فلان شخص در آن مجلس آمده و فضا آلوده شده است و احتمال خطر است بنده نمی‌آیم خیلی راحت یا این که فرض کنید که اگر یک شخصی در آن جا آمده که حتّی شاید نمی‌خواهید با او برخورد هم بکنید بهانه می‌آورید، هزار تا بهانه درمی‌آورید و کسالت و یا غیر کسالت و اینها و مشخّص است که جهتش مثلًا چیست ولی من نمی‌دانم چطور ما برای همه چیز بلد هستیم بهانه درست کنیم ولی برای مسائل دینی خودمان دیواری کوتاهتر از دیوار دین نیست؟!! هیچ قضیه‌ای نیست. آقا صاف بایست.

بنده در یک جا بودم نمی‌دانم این را خدمت شما عرض کردم یا نه در یک جا بودم در یک مجلسی بعضی از دوستان از مخدّرات هم بودند البتّه نیستند در این مجلس نیستند و خیلی افراد بسیار از معاریف تهران هم خیلی از نظر اطّلاع هم از نظر معلومات هم از نظر خود به اصطلاح اسره و خانواده بسیار بسیار محترم همین

مسئله را ما گفتیم آن فردی که به اصطلاح با بنده صحبت می‌کرد و خیلی هم به بنده محبّت داشت و خیلی بزرگوار است با بنده برخورد می‌کند بسیارزن فهمیده و اهل اطّلاع و بسیار فرد بسیار شاخصی ایشان به اصطلاح هست وقتی شنید یک جمله گفت بسیار من خوشم آمد و گفتم چقدر جمله منطقی و حکیمانه‌ای است رو کرد به مادرش و گفت تا وقتی که من برای مطالب آقای طهرانی بر علیه ایشان دلیل نتوانستم بیاورم موظّف هستم آن چه را که در این جا هست عمل کنم نگفت حرف من درست است و وحی منزل است که اگر می‌گفت آن صحیح نبود من حرفم وحی نیست. من هم مثل سایر افراد هستم من هم به یک نتیجه علمی می‌رسم ممکن است فردا از حرفم برگردم. بسیاری از بزرگان موارد خیلی از اینها صبح یک فتوا می‌دادند شب فتوایشان را برمی‌گرداندند.

ما در کتبی که از فقهای بزرگ خود داریم می‌بینیم در هر کتاب یک فتوا دادند و باید هم همین طور باشد ما که معصوم نیستیم و نمی‌توانیم ادعای عصمت کنیم و نمی‌توانیم پای خود را جای پای امام بگذاریم و حساب ما را می‌رسند مسئله به این راحتی نیست خدا غیرت دارد درست؟! اشتباه می‌کنیم ولی همین امام معصوم ما امام زمان ما ما را معاف داشته است گفته می‌دانم شما اشتباه می‌کنید ولی شما موظّف هستید و مکلّف هستید بین خود و بین خدا با این شرط که همه چیز دراین شرط خوابیده است و همین شرط است که دست همه ما را بسته است بین خود و بین خدا به هر چه که می‌رسید برای مردم باید بیان کنید این مردم که همه نمی‌توانند بروند درس بخوانند همه کتاب بخوانند هر کسی در فنّ خودش، در رشته خودش، در اشتغال خودش باید باشد پس وظیفه ما چیست؟

آیا ما می‌توانیم اگر شما روز قیامت شمایی که در این جا نشستید بیایید روز قیامت و جلوی مرا بگیرید و در کنار رسول خدا از من شکایت کنید که ما در روز پنجشنبه تاریخ فلان آمدیم و توقّع این را داشتیم که آن چه را که از اهل بیت و مکتب تشیع وجود دارد این آقا به ما بگوید و ما استعداد و آمادگی شنیدن و پذیرش را داشتیم و او به خاطر دنیای خودش و به خاطر مطالب دنیوی خودش و به خاطر تعلّقات خودش کم گذاشت. نگفت. سانسور کرد. مطلب را تحریف کرد. تغییر داد و ما از عمل به این مطلب محروم شدیم و آن فعلیتی که مترتب بر استعداد است از بین رفت. بنده چه جوابی دارم بدهم؟ چه جوابی هیچ جوابی نیست. حالا بنده نمی‌گویم انشاءاللَه همه افرادی که در این مجلس هستند همه آنها آمادگی صد در صد برای آن چه را که صاف، بی شائبانه خالصانه در اختیار می‌گیرد همه دارند از بنده هم بیشتر و بالاتر و بنده هم در اینجا نه جانماز آب می‌کشم و نه هیچی می‌دانم افرادی که در این جا هستند هم قابلیّتشان و هم لیاقتشان همه چیز از بنده نسبت به این مسائل بیشتر است ولی همین قدر بنده نمی‌توانم این خیانت را نسبت به خود بپذیرم این مقدار را می‌توانم بگویم که صادق هستم در این مقدار نمی‌توانم بپذیرم که خلاف بیایم بگویم ولی حالا بگویید صد در صد

افرادی که در این جا نیستند ده نفر باشد کافی است. یک نفر باشد کافی است.

رسول خدا از مکّه رفت تا طائف به سرش سنگ خورد به پایش سنگ خورد خون جاری شد یک نفر را هدایت کرد. گفت خدایا همین یک نفر کافی است درست. چرا؟! چون پیغمبر وظیفه او رسالت بود بیشتر نبود در رسالت باید ببینیم که آیا ادای رسالت کرد یا نه؟ این مسئله است. همین شخص ببینید چقدر حرف حرف منطقی و حکیمانه‌ای است! نگفت حرف من صد درصد. گفت من الآن جوابی نسبت به مطالبی را که ایشان گفته ندارم بدهم و بین خود و بین وجدانم احساس می‌کنم که مطلب ایشان صحیح است و باید بپذیرم یک هفته بعد خاله ایشان از دنیا رفت یک هفته نه هفت یا هشت یا ده روز بعد خاله او از دنیا رفت. بسیار خب امتحان پیش آمد پیش می‌آید نزدیکترین افراد به انسان کیست. دیگر؟ خاله است دیگر خاله و خواهر همین‌ها هستند. همین افراد بسیار نزدیک و دور و اینها اربعین گفتند بگیریم گفت نمی‌آیم. فلان کس حرف زد. گفت هر کسی می‌خواهد حرف بزند من هنوز جوابی برای فلانی پیدا نکردم این می‌شود چه؟! سالک. حالا پاسخ نامه‌هایی که همه به من دادند این پاسخ را من دادم نامه‌هایی که از دوستان به دست بنده رسید. دستگیری بفرمایید، فلان کنید چه همه پاسخ را گرفتید. این می‌شد سالک. داریم به مطلب می‌رسیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ خودتان را بپایید فقط به فکر خودتان باشید مرحوم آقا می‌فرمودند: سالک آن کسی نیست که بلند شود رسماً بیاید در این جا و در مجلس ما شرکت کند و فرض کنید که علّامه آقا سیدمحمدحسین طهرانی را ببیند و یواشکی با او نمی‌دانم جلسه بگذارد و سه ساعت و دو ساعت و بعد هم بلند شود به بقیه پز دهد و افتخار که هر وقت من بروم در مشهد ایشان به من بدون وقت قبلی وقت به اینها نیست، اینها نیست. چقدر از علّامه طهرانی گیرت آمد؟ آن است، چقدر گیرت آمد؟ چقدر توانستی بهره ببری هان؟! توانستی بهره ببری که بعد از فوتش بتوانی خودت را نگه داری یا نه در دام شیطان افتادی و بعد از پانزده سال عجب حالا می‌فهمم فلانی پانزده سال پیش که می‌گفت برای چه می‌گفت؟! این حرفها نیست. آمدن و وقت خصوصی گرفتن و ملاقات کردن نیست. انسان هزارتا مصلحت دارد به یک مصلحت به یکی می‌گوید نیا به یکی می‌گوید بیا مصالح زیاد است. با یواشکی رفتن و به جای خصوصی شما بدانید حرف خصوصی من همین حرف عمومی است این.

مرحوم آقا می‌فرمودند هی به من می‌گویند خصوصی وقت خصوصی می‌آیند در می‌زنند، زنگ می‌زنند من باید از پشت میز بلند شوم برو. م این آیفون را باز کنم وقت می‌خواهم ده نفر آمدند آقا شما از من چه می‌خواهید؟ مرحوم آقا می‌فرمودند. یک وقت آمدند دم در بنده هم بودم می‌خواهیم شما را ببینیم خب بعدش چه دیدید می‌خواهیم نصیحت کنید می‌خواهید نصیحت کنم؟ گفتند: بله. گوش می‌دهید؟ بله. اطاعت می‌کنید؟ بله. حرف من حجّت است بله بلند شوید بروید این کتابهای من را بخوانید می‌خواهید نصحیت بشنوید دیگر.

بلند شوید بروید کتابها را بخوانید آقا ما خصوصی می‌خواهیم گفت آقا خصوصی من همین است واللَه و باللَه و به پیر و به پیغمبر همان را که من باید در خصوصی به شما بگویم همان را آوردم در کتاب *معادشناسی* گفتم. همان را در امام شناسی گفتم. همان را گفتم. واللَه قسم به روح پدرم قسم من بعد از پنجاه و چهار سال الآن شبها کتاب ایشان را می‌خوانم من الآن دارم کتاب ایشان را می‌خوانم و من الآن احساس می‌کنم که کتابها را برای الآن من نوشته است دیگر چه قسم صریح و صادقانه مطالب را خدمت رفقا دوستان بگویم.

حرف خصوصی من همین حرف عمومی است که الآن دارم به شما می‌گویم من دو حرف ندارم، یک حرف ندارم. البتّه انسان بعضی از مطالب را نمی‌تواند بگوید آن به جای خود آن را خصوصی هم نمی‌تواند بگوید هر چیزی جایی دارد موقعی دارد، ظرفی دارد، وقت مناسبی دارد بنده خیلی ازمطالبی را که مرحوم آقا به من فرمودند نسبت به گذشته و حال و آینده این اوضاع و شرایط خیلی مطالب دارد نگفتم نیامده و نمی‌گویم تا هر وقتی که بیاید تا حالا هم هر چه که فرمودند مو به مو انجام شده است مو به مو انجام شده است، درست؟ خب هر چیزی زمان دارد لکّل وقتٍ این مسئله باید ملاحظه شود ایشان می‌فرمودند آن کسی که به مطالب ما عمل کند او سالک است و هر کسی عمل نکند سالک نیست. گرچه شبی با صحبت بیدار باشد و چه کند و صبح تا شب روزه باشد و چه کند به این مطالب نیست واللَه و باللَه و تاللَه سلوک به این که آقا دستگیری کنید، دستگیری کنید به این نیست. سلوک به عمل کردن است شما در نفستان نگاه کنید هر روزی که دیدید بدون این که اصلًا مرا ببینید بدون این که اصلًا با من مکاتبه داشته باشید بدون این که اصلًا با من ارتباط داشته باشید بدون این که اصلا با من ملاقات داشته باشید آن روزی که شما در آن روز در وجدان خودتان بین خود و بین خدا، این بین خود و بین خدا دیگر حجّت را بر ما تمام می‌کند و درها را به ما می‌بندد. بین خود و بین خدا به آن چه که گفته شده عمل کردید، آن روز سالک هستی. گرچه من شب قبلش گرچه فرض کنید که اصلًا من را ندیدید و ده سال است که با من ارتباط نداشتید و هر روز که دیدید به آن چه که بزرگان فرمودند و مبانی بزرگان است ترتیب اثر ندادید، خواستید ملاحظه کنید خواستید دل را در قبال سخط خدا به دست بیاورید چون انسان همه جا نمی‌تواند تند باشد ولی باید ببیند که می‌تواند یا نمی‌تواند اگر می‌تواند باید انجام بدهد اگر توانست و انجام نداد باید بدانید آن روز سالک نیستید گرچه روز قبل دو ساعت آمدید قم و وعده خصوصی با من ملاقات کردید فردا حساب خودش را دارد فردا پرونده خودش را دارد.

یکی از دوستان همین چندی پیش البتّه این قضیه مربوط است البتّه خصوصی این قضیه را گفتم نمی‌دانم عمومی‌هم گفتم یا نه؟ یکی دو سال پیش بود یکی از افراد آمد پیش من و گفت آقا من صبح در حال تهجّد و اینها بودم دیدم یکی از رفقای شما به این اسم در حالی که این اصلًا اسم این را نشنیده بود در زمره‌رفقای ما نبود ولی یک فرد صالحی بود. این که می‌گوید این وقایع این مسائل واقعی است‌ها!! این است که اینها اعتباری

نیست دیدم یکی از رفقای شما دارد به سمت مکّه می‌رود خب به سمت مکه به سمت راه خدا است به سمت مقام حریم دارد به سمت کعبه می‌شود یک مرتبه راه خودش را کج کرد رفت در برهوت یمن. برهوت یمن کجا است؟ جایی است که وقتی که کفّار و مشرکین و معاندین اهل بیت وقتی که غیر ملتزمین وقتی که از دنیا می‌روند ملائکه نفس آنها و روح آنها را می‌برند در برهوت یمن که محل اجنّه و شیاطین و اجتماع آنها است. اسم آن برهوت یمن است. همان طور که ما وادی السلام داریم مکان مقدّسی است و مثانی است از آن فضای نورانی عالم مثال در نزدیکی یمن هم یک جایی هست به نام برهوت یمن. این مسئله هست واقعیت دارد و این قضیه چیست؟ گفتم انشاءاللَه خیر است و توجّه نکنید و مطلب را به کسی نگویید و گذشت قضیه. من می‌دانستم که آن شخص چه کار خلافی انجام داده است و مشخّص بود و چند روزی گذشت و من در خیابان دیدم و به صحبت گذشت و از گوشه و کنایه مطلب را گفتم که مسئله این است که گاهی اوقات انسان اشتباه که می‌کند و خطاها فقط یک خطای ظاهری نیست بلکه نفس او را منحرف می‌کند به عالم کدورت و به عالم ظلمات و به آنها و بعد در مثالهایی که می‌زدم در بین آن این مثال را هم آوردم که یک مرتبه خود آن طرف مطلب را گرفت خیلی منقلب شد و متأثّر شد و برگشت و از آن خطایش دست برداشت حدود تقریباً دو هفته از این قضیه گذشت دوباره آن شخص آمد در منزل هر دو هفته یک بار ایشان می‌آمد. می‌آمد گفت من یک مطلب جالبی دیدم هفته پیش بود من یک مرتبه من (نگفت در چه وضعیتی) گفت دیدم آن کسی که داشت می‌رفت در برهوت یمن مسیرش را کج رفت دوباره به سمت کعبه مسیر را ادامه داد.

ببینید چشم بندی که نیست این مسائل. این که اصلًا اسم او را نمی‌دانست. اصلًا ارتباطی نداشت، اصلًا نمی‌دانست یک همچنین شخصی با بنده ارتباط دارد یک همچنین فردی وقتی امام صادق می‌فرمایند که وقتی مؤمن از دنیا برود روحش را می‌برند در وادی‌السّلام وقتی که کافر و منافق معاند از دنیا برود ملائکه می‌برند حالا می‌فهمیم که نه درست است گزاف نفرموده است. امام علیه‌السّلام گزاف نمی‌گوید. دیدید گاهی اوقات با یکی صحبت می‌کنید که حالت کدورت پیدا می‌کنید؟! هان دیگر مطلب دست شما آمد. دیدید وقتی که یک خطایی مرتکب می‌شوید حال نماز خواندن ندارید یک کسالتی در خود احساس می‌کنید، برهوت یمن است. دیدید وقتی در یک مجلس روضه سیدالشّهدا شرکت می‌کنی، یک مجلس ذکر ائمّه علیهم‌السّلام شرکت می‌کنی، یک مسجدی، یک حالی دو رکعت نماز میخوانی این یک حال انبساط و حال فرح برای ما پیدا می‌شود آن سمت چیست؟ سمت کعبه است. پس ما در دو وادی بین دو مرحله ما داریم حرکت می‌کنیم یک طرف کعبه که همان مقام قرب و مقام حریم و انس پروردگار و مقام تجرّد و مقام تهذیب است و یک طرف می‌رود در برهوت یمن و ارتباط با شیاطین و ارتباط با اجنّه لذا خیلی از اوقات انسان می‌تواند یکی از ملاکها و مناطها را این قرار بدهد ببینند با اهل دنیا راحت می‌تواند حرف بزند یا نه؟ اگر دید راحت حرف می‌زند باید به خودش

فکر کند، اگر دید نه مشکل است معذّب است. هی می‌خواهد زور مطلب تمام شود بلند شود فعلا فعلا جای امیدواری فعلا وجود دارد آدم با کسی صحبت می‌کند نشاط پیدا می‌کند، انبساط پیدا می‌کند، حالت توجّه او بیشتر می‌شود. علاقه او به دنیا کم می‌شود. فرض کنید که یکی از افراد می‌گفت به یک شخصی داشت می‌گفت و جدّی هم داشت می‌گفت ببین هر وقتی از من پول می‌خواهی مثلًا برای یک فقیری پول می‌خواهی، برای یک حسینیه برای یک فرض کنید که جهازی افراد مستمندی هر وقت پول می‌خواهی بعد از مجلس روضه بیا سراغ من. من که رفتم در مجلس روضه دیگر دست در جیبم می‌رود ولی اگر بلند شوی بیایی در دفترم و محلّ کارم یک قران هم به تو نمی‌دهم خلاصه به تو گفتم این رمز و رازم را فاش کردم هر وقت می‌خواهی در مجلس روضه بیا بغل من بنشین و تا نیامدم بیرون تا خلاصه خواستی ما را تیغ بزنی تیغ زدن که حالا اینها نیست، اینها همه لطف است. آن موقع چرا چون امام حسین قطع تعلّق می‌آورد تعلّقها را قطع می‌کند، ارتباطات دنیا را از بین می‌برد. گرفتگی میخها را شل می‌کند با هر میخی یک طناب به این نفس همین طور چیست؟ هی بسته شده است. کار امام حسین، کار ائمّه مجالس ذکر ائمّه، شل کردن این میخها است. شل کردن این طنابها است شل کردن کار اینها است مجالس اهل دنیا نه اهل دنیا و اهل معاصی و اهل کثرات می‌آیند اضافه می‌کنند فلانی نگاه کن ببین چه جوری است وضع او. فلانی سرمایه‌او این قدر است. فلانی رفته فلان کار هی عکس آن حالت و عکس آن کارها و تصرّفاتی که مجالس اولیاء خدا و مجالس اهل بیت و مجالس دوستان و صالحین برای انسان ایجاد می‌کند. عکس او برای انسان پیدا می‌شود.

نتیجه گیری می‌کنم از مطالب این است که (تا به چندتا از سوالاتی که دوستان دادند پاسخ بدهم گرچه خیلی دیر شده است) و او این است: مرحوم آقا می‌فرمودندارتباط بین سالک و بین خدا یک ارتباط کامپیوتری است و اتوماتیک است یعنی چه؟! یعنی هر عملی را که انسان انجام بدهد اگر آن عمل صحیح باشد آن ارتباط می‌آید برقرار می‌شود وقتی آن ارتباط برقرار شد می‌آید این ارتباط روی آن استاد ولی خدایی که متصدّی آن دستگیری هست مثل مرحوم والد، استادشان حضرت حدّاد می‌آید آن ارتباط به او می‌رسد یعنی سه گوشه مثلّث در این جا وجود دارد: یک گوشه انسان است، یک گوشه بالا خدا است و یک گوشه سمت چپ ولی الهی که دستگیری می‌کند. این ارتباط دائماً در حال حرکت و گردش است چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی کار خلاف انجام بدهد در آن جا عکس العمل در آن جا پیدا می‌شود از آن جا می‌آید در قلب ولی خدا و ارتباط بین ولی و بین او سست می‌شود، سست می‌شود. بخواهی نخواهی سست می‌شود حتّی ممکن است از نقطه نظر ظاهر ولی خدا نداند این چه کاری انجام داده است بخواهد به خود رجوع کند می‌فهمد چه کرده است ولی نمی‌خواهد. امام صادق علیه‌السّلام می‌گوید علم دست ما است بخواهیم می‌دانیم این بخواهیم می‌دانیم. معنایش این است که آن علم غیب و ربوبی را به مقام نفس تنزل می‌دهیم یا اگر دست ما باشد تنزّل

نمی‌دهیم لذا شخص از حضرت سؤال می‌کند. حضرت می‌گوید نمی‌دانم یعنی نمی‌خواهم بدانم نه این که نمی‌دانم. بعد می‌گوید یابن رسول اللَه شما نمی‌دانید بعد می‌گوید نخیر می‌دانم فلان چیز است. چیست چه شد شما که الآن فرمودید نمی‌دانم حضرت فرمود آن موقع نخواستم بدانم این نخواستم بدانم نه این که نبوده، بوده. من احضارش نکردم من نیاوردم در نفس در مرتبه نازله نفس که بتواند قابل بیان باشد در همان مرتبه کلّی خودش در همان مرتبه نگه دارم.

این مسئله بسیار مسئله‌مشکلی است که البتّه بنده تا حدودی خیال می‌کنم در چیز توضیح دادم اگر نظر رفقا باشد در مقدمه افق وحی در آن بحث علم امام علم ربوبی، در آن جا این قضیه را گفتم خب البتّه مشکل است و حتماً نیاز دارد به این که انسان خودش تا حدودی از نظر شهودی نسبت به این مطالب اشراف داشته باشد که البتّه خود ما هم می‌توانیم یک همچنین مسئله ادعا کنیم فرض کنید که الآن خود شما بسیاری از محفوظات دارید، بسیاری از اشعار غزل‌ها مطالب شما در ذهن ندارید؟ همه می‌توانید به من بگویید همین الآن؟ در همین ساعت یازده و نیم؟ نمی‌شود ولی اگر از شما سؤال کنم آقا فلان غزل حافظ فلان قضیه حافظ که شعرش مثلًا فرض کن با این شروع می‌شود

تاب بنفشه می‌دهد طره مشک فسای تو ❊❊❊ پرده غنچه میدهد خنده دلگشای تو

این بقیه آن چیست؟ تا این را می‌گویم شما می‌روید فکر می‌کنید هان هان هان می‌گویید هان بلدم

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز ❊❊❊ کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو

این را الآن نمی‌دانستی ولی این در خزینه‌ذهن وجود داشته است من هم نمی‌دانم من هم نمی‌دانم من هم اشعاری که حفظ هستم نمی‌دانم من هم مطالبی که حفظ هستم نمی‌دانم این همه در خزینه است، حالا آن خزینه کجاست بماند هر وقت که بخواهید احضار می‌کنید. آن احضار امام هم همین کار را می‌کند یعنی تمام آن چه را که عرض کردم نسبت به سماوات و همه در نفس امام علیه‌السّلام موجود است بخواهد احضار می‌کند نخواهد نگه می‌دارد. درست شد؟! خب این مطلب گرچه خود ولی‌خدا به حسب ظاهر آن خلاف او را احضار نکرده است و خیلی از اوقات نمی‌کند، احضار نمی‌کند مگر در مواقع مصلحت که بخواهد خودش تصریح به آن بگوید یا این که پیغامی‌بفرستد در هر صورت احتیاج به اظهار دارد ولی آن ارتباط سست می‌شود یک مرتبه نگاه به خودش می‌کند می‌بیند ارتباط بین خودش و او سست شده، حالا می‌بیند چه شده هان فلان قضیه اتّفاق افتاده است. این مسئله بخواهی نخواهی هست یعنی اگر یک نفر یک کار مثبت انجام بدهد، یک از خودگذشتگی انجام بدهد، یک عمل صوابی انجام بدهد، یک عمل موافق رضای خدا انجام بدهد اگر انجام بدهد اتوماتیک این ارتباط قویتر می‌شود. بخواهد ولی خدا یا نخواهد. امام زمان علیه‌السّلام بخواهد یا نخواهد آن ارتباط قویتر می‌شود. خیال نکنیم یک کاری انجام دادیم به گوش امام زمان نمی‌رسد، نخیر چنان می‌رسانند،

چنان می‌رسانند و مو را از ماست می‌کشند که ده‌تا ذرّه‌بین نمی‌تواند آن کار را انجام بدهد اگر یک کار مثبت انجام بدهد. خواهی نخواهی آن ارتباط آن ارتباط وثیق می‌شود. درست؟! پس بنابراین افرادی که تصور می‌کنند اینها اگر مسئله‌ای انجام بدهند تا وقتی به گوش امام زمان نرسد عیب ندارد کارمان را می‌کنیم مواظب باشیم فقط به گوش امام زمان نرسد خب خیلی اشتباه می‌کنند. خیلی اشتباه از همان موقع که شروع کردند به کار خلاف هی طناب نازکتر شد شد پس بنابراین اگر انسان به یک جایی برسد که دیگر ارتباط وجود نداشته باشد نباید بگوید حضرت ارتباط من را قطع کرد. باید بگوید چه خودم قطع کردم! حضرت قطع نمی‌کند حضرت هیچ وقت طناب را نمی‌برد.

امام علیه‌السّلام هیچ وقت ارتباط را قطع نمی‌کند. امام علیه السّلام هیچ وقت در را به روی کسی نمی‌بندد. این نتیجه‌عرایض بنده امروز. امام اگر یک وقتی انسان مشاهده کرد که یک نفر از امام علیه‌السّلام قطع شد. امام قطع نکرده است، خودش کرده است. از چند سال پیش یواش یواش شروع کرده آمده جلو جلو هی به او گفتند، هی گوش نداده نداده هی این طناب نازک نازک نازک درست شد؟! هیچ وقت امام علیه‌السّلام در را به روی کسی نمی‌بندد کی دیدیم ببندد؟ امام درش را چهار طاق برای همه باز می‌کند، امام حسین علیه‌السّلام همه را می‌پذیرد. امام حسین یزید و عبیداللَه را هم بر سر سفره خودش دعوت کرد، آنها نیامدند. به کسی چه مربوط است؟ هم عبیداللَه بن حر را دعوت کرد هم زهیر همه را دعوت کرد. زهیر پذیرفت، او نپذیرفت. تازه به زهیر پیغام داد ولکن خودش بلند شد که چه جوری برود. آن را خودش بلند شد رفت در خیمه عبیداللَه بن حر، خودش بلند شد. بعد آن مردک درمی‌آید می‌گوید یا رسول اللَه من باید بروم بالاخره در آن جا زندگی داریم، در کوفه زندگی داریم، باغ داریم زندگی داریم فلان داریم. زن و بچّه داریم فلان داریم شما می‌دانید که اوضاع چیست و عبیداللَه آمده و گرفته و لشگر و این مطالب، بقیه زندگی ندارند؟ آن کسانی که آمدند دنبال امام حسین همه آس و پاس بودند؟ نخیر آنها هم زندگی داشتند. آنها هم رها کردند حالا شما این شمشیر را بردار به هر سنگی خورده، دو نصف کرده این اسب را بردار کسی نتوانسته او را تعقیب کند. حضرت فرمودند[1] من از گمراهان کمک نمی‌گیرم. داری اسب به من می‌دهی؟ من یک اشاره کنم تمام این سرزمین اسب می‌شود. چه می‌گویی؟ یک اشاره ملک و ملکوت دست من است بدبخت. شمشیر را بردار چکار کن این حرفها چیست داری می‌گویی؟ برو پی کارت به باغ و بستانت برس! زهیر حضرت پیغام می‌دهند و خوش به حال زهیر که چه عیالی داشت. عیال شوهر را راه می‌اندازد به سمت شهادت این خیلی عجیب است. گفت پسر پیغمبر دارد می‌آید تو این جا نشستی داری فکر می‌کنی؟ فکر ندارد واقعاً چقدر واقعاً بعضی

[1] ۱- قسمت آخر آیه (۵۱) از سوره الکهف (۱۸)

از این زنها چه معرفتی دارند که روی دست مرد می‌زنند! می‌گوید پسر پیغمبر و تو داری فکر چه می‌کنی؟ فکر چه می‌کنی بیا برو، بلند شو برو، فکر چه می‌خواهی بکن همین یک ثانیه فکرتو غلط است. همین یک ثانیه در حال خلاف هستی. درست؟! همیشه امام حسین در را باز کرده همیشه امام زمان همیشه درش به روی افراد باز است گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه نیست.

پس بنابراین ما نتیجه‌ای که می‌گیریم از کلمات بزرگان از آیه شریفه این است که فقط به خود نگاه کنیم به این و آن چه می‌شود این چه می‌شود؟ این کجا می‌رود؟ اینها هیچ به درد ما نمی‌خورد و همه اینها اتلاف وقت است و از دست دادن فرصتها است.

به به ماشاءاللَه هم که هی دارد بر این سؤالها و بر ضخامت این کاغذها افزوده می‌شود. انشاءاللَه که خداوند به همه توفیق بدهد هر چه سؤال بیشتر دلالت می‌کند بر این که فهم بالاتر است آن کسی که می‌آید می‌گوید من سؤال ندارم معلوم است که چیزی نفهمیده است عرض کنم حضورتان که یکی از مخدرّات هستند که در این جا نوشتند خواستند از من سؤال کنند که در موقع دم در بپرسند که بالاخره در آن جا محاذیری هست و اگر لطف کنند این را برای بنده در نامه مرقوم کنند.

همان طوری که فرمودید به جزئیات وارد نشویم تا بتوانیم فراغت خیال پیدا کنیم. سعی کنیم توجّه کنیم ولی خیالات دیگر می‌آید خیلی مشکل است. لذا در خیالات توضیح بفرمایید جواب:

خیالات اینها ذکر و ورد ندارد که انسان از آنها نجات پیدا کند. کارهای روزمرّه‌ما و ارتباطات ما خیال آفرین است. شما هر کاری که انجام بدهید بر اساس آن یک تصوّر ذهنی در شما پیدا می‌شود. اسم او را می‌گذاریم همان صورت ذهنی که در نفس نسبت به این کاری که انجام دادی انجام ب‌شود و آن را هر وقت بخواهیم می‌توانیم آن را احضار کنیم مثلًا دیروز ساعت ده ما چه کار انجام دادیم؟ خب می‌گوییم فرض کن رفتیم سر خیابان یک کیلو سبزی خریدیم این می‌شود یک صورت ذهنی که از آن عملی که انجام دادیم در ما پیدا شده است این یک. یک مرتبه داریم از این عمیق‌تر و آن این که این سبزی که خریدیم در آن جا، در چه فضایی بوده است؟ آیا صحبت با مرد کردیم یا نکردیم؟ التفات می‌کنید؟ وقتی که می‌گویم صحبت با مرد نباید کرد برای این مسئله است وقتی که با مرد صحبت کردی چند دقیقه طول کشید؟ آن چه جور آمد داد. آن فضای آن جا یک اثری می‌گذارد عمیق‌تر از آن صورت ذهنی خیالاتی که برای انسان پیدا می‌شود برای صورت دوّم است هر کاری که انجام بدهی چه کار خوب چه کار بد، در وهله اول یک صورت ذهنی است که همان واقعه را ما می‌توانیم احضار کنیم و حتّی به روی کاغذ اگر نقّاشی هم باشد بکشیم صورت دوّمی که نمی‌توانیم احضار کنیم و نمی‌توانیم به روی کاغذ بیاوریم تأثیری است که آن فضا و آن صورت در نفس گذاشته است و آن مولّد خیالات است، مولّد افکار است در نماز می‌آید سراغ ما، در خواب خوابهایی که می‌بینیم مال آن صورت‌های

عمیق نفسانی است که جنبه صورت ندارد، جنبه تجرّدش از صورت قویتر است و آنها درد بی درمان ما است. صورتهای عادی از بین می‌رود حالا انسان فرض کنید که یک سال بگذرد ممکن است صورت محو شود بر حسب استعداد خود شخص و بر حسب قدرت حافظه شخص این ممکن است کم و زیاد شود. آن چه که از بین نمی‌رود آن صورت عمیق است. برای از بین بردن آنها باید خلافش را انجام داد و باید دید که مراقبه به چه نحو باشد و بزرگان در این زمینه چه گفتند ما برای این مسئله ذکری نداریم.

سؤال: آیا ما می‌توانیم به علم حضوری برسیم.

..نخیر ما همین الآن همه ما به علم حضوری رسیدیم شما الآن احساس می‌کنید این جا هستید یا نه؟ این علم حضوری است، یعنی حضور نفس یکی این یک مثال برای این. شما احساس می‌کنید وجود دارید یا نه؟ شما احساس می‌کنید دارید راه می‌روید؟ همین علم حضوری است و به طور کلّی از نظر فلسفی تمام علم‌های حصولی ما به علم حضوری می‌رسد. البتّه منظور از علم حضوری که ایشان در این جا گفتند شایدمنظور شهودات غیبی باشد که بله انسان می‌تواند برسد و آن علم حضوری در آن جا نفس حضور انسان در واقعه است همین که انسان به این رتبه می‌رسد این می‌شود علم حضوری هر جا که تصویر ذهنی با احساس خارجی یکی شد آن جا علم حضوری است.

بیرون رفتن در شب فرق می‌کند با وسیله نقلیه خودش باشد یا نباشد و وسیله نقلیه بیرون باشد با همسرش باشد یا نباشد؟ هیچ فرق نمی‌کند بیرون رفتن در شب برای زن خوب نیست. البتّه برای مرد هم بهتر است که نباشد بهتر است که مرد هم در منزل باشد چون به طور کلّی فضای شب با فضای روز متفاوت است و برخلاف عادت روزمرّه‌امروزه البتّه این عادت هم از غرب آمده است. در غرب شبها بیشتر محلّ اجتماع است و اینها به جای این که شب بروند در منزل و با خانواده باشند و با خانواده انس داشته باشند بلند می‌شوند می‌آیند نمی‌دانم مجلس می‌گیرند، پارتی می‌گیرند، نمی‌دانم این طرف برو آن طرف برو و به لهو و لعب می‌گذرانند واز بین می‌برند. فضای شب فضای آرامش است فضای اطمینان است و اعصاب باید در شب راحت‌تر باشد همان طوری که سیستم عصبی و جهاز هاضمه انسان در روز بهتر می‌تواند غذا را هضم کند و سلولها برای هضم غذا و کارهای سخت‌تر در روز خلق شدند و اصلًا به طور کلّی فعّالیت سلولهای بدن در روز خیلی بیشتر است و حتّی چشم این چشم سلولهایی که در روز باید فعّالیت کند در شبکیه سلولهای مخروطی است که فعّالیت در روز دارد. در شب سلولها استوانه‌ای می‌شود تا نور بیشتر پخش شود و آسیب کمتری به آن سلول وارد شد لذا می‌گویند در شب نور زیاد نباید باشد به خاطر همین مسئله است.

سیستم بدن و هضم و جذب و انجذاب بدن این در روز که در روز تعبیر به متابولیسم می‌شود درروز فعّالیت بیشتری دارد و شب را باید به استراحت گذراند، غذا باید خفیف‌تر باشد و مطالعه کمتر باید باشد و

کوشش باید کمتر باشد. ورزش کمتر باشد و باید در روز باشد نه در شب، استراحت در شب بیشتر باشد خواب زودتر باشد یک ساعت خوابیدن قبل از ساعت دوازده با هشت ساعت خوابیدن بعد از ساعت دوازده به آرامش اعصاب کمک می‌کند اینها همه دستورات اسلام است که البتّه امروزه این مسائل را تأیید می‌کنند منتهی الآن به طور کلّی فرهنگ ما عوض شده است و تغییر پیدا کرده است و تمام فعّالیتّها در شب است و در روز تا ظهر می‌گیرند می‌خوابند نمی‌دانم شب تا صبح بیدار هستند و روز می‌خوابند این لذا نباید در شب بیرون رفت. حتّی‌الإمکان انسان باید در منزل خودش باشد مرحوم آقا به بنده توصیه کردند حتّی زیارت هم که می‌خواهی بروی زیارت امام رضا را بین‌الطّلوعین برو در روز برو شب زیارت نرو. این مسئله البتّه اختصاص دارد به آنهایی که در خود آن محل زیارت هستند اما آنهایی که نه زائر هستند و مسافر به خاطر کمبود وقت اشکال ندارد به خاطر همین به اصطلاح مسئله است و ایشان می‌فرمودند که زیارت بین الطّلوعین آثار دیگری دارد و اگر انسان ناچار باشد که برود بهتر است که زن با شوهر خود برود بیرون. حتّی با محرم دیگر هم نرود رفتن زن با شوهر بیرون از اثرات بیرون رفتن کم می‌کند در صورت اضطرار با محرم این مراتب مختلف دارد.

منظور از خلسه‌ای که در مطلع انوار آمده است چیست؟ آیا می‌توانیم انجام بدهیم خلسه مربوط به یک حالات خاصی است که برای هر کسی نیست و این شرایط خاص دارد این طور نیست.

جواب: دستوراتی که برای قضای حاجت است؟ جواب: این را می‌توانیم انجام دهیم آن چه را که آن جا آمده همه اشکالی ندارد و همه صحیح است.

چکار کنیم که حضرت امام زمان علیه‌السّلام همیشه در قلب ما حضور داشته باشد؟

..حضرت در قلب حضور دارد شما فقط باید توجّه کنید، توجّه کنید و آن حضور را احساس کنید والاّ حضور دارند. یک روز مرحوم حدّاد رضوان اللّه علیه به بنده فرمودند: که کور باشد آن چشمی که صبح از خواب برخیزد و قبل از افتادن به در و دیوار امام زمان را نبیند کور باشد. یعنی چه؟ این کلام بزرگان را واقعاً طلا که حیف است با طلا بنویسند باید با اکسیر این کلمات را نوشت یعنی در مقام معرفت و در مقام ولایت نیاز به احضار امام زمان نیست. امام زمان هست وقتی که چشم را باز می‌کنی باید خود را در محضر امام علیه‌السّلام مشاهده کنید و او را ببینید یک ثانیه بین برخاستن و بین این تصوّر هم نباید فاصله بیافتد، حتّی یک ثانیه همین که از خوابت برمی‌خیزیم خواب در تصرّف امام زمان علیه‌السّلام بود، نفس کشیدنت در تصرّف امام زمان علیه‌السّلام بود و اینها همه مطالبی است که هم از نظر شهودی و هم از نظر برهانی این مسائل ثابت شده است وقتی که از خواب برمی‌خیزی حالت تنبّه و تذکّر خود را باید با مشاهده جمال او بایدآغاز کنی.

سؤال: عدّه‌ای سخنرانیهای حضرتعالی را دانلود کرده و به تعدادی تکثیر می‌کنند و به نفع بعضی از جاها به فروش می‌رسانند آیا این کار اشکال دارد؟ اگر ما خریداری کنیم چطور است؟

..نه این سخنرانیهایی که ما نه سر درد نه ته دارد حتّی قابلیت هم برای این مطالب را ندارد. البتّه این مسائل انجام می‌شود حالا یا به آن طریق یا به این طریق این مطالب آزاد است بنده گفتم نشر آن آزاد است برای همه آزاد است برای همه دنیا آزاد است به هر کسی بدهید، ندهید، مجّانی غیر مجّانی باید پخش بشود اینها بایستی مسائل به گوش افراد برسد و خود دوستان هم می‌دانند که مقصود از بیان این مطالب فقط اطّلاع افراد است و هیچ محدودیتی برای این اطّلاع نمی‌تواند وجود داشته باشد.

در قرآن آمده نمی‌دانم آیه‌مورد نظر که شما را در خواب امتحان می‌کنند؟ جواب: نه در خواب نمی‌کند نه این طور نیست آن چه که هست این است. حالا دوّم آنها که وارد بهشت می‌شوند چهره‌ایشان بسیار زیبا است پس چطور همدیگر را می‌شناسند. البتّه آن جا معرفت معرفت به نورانیت است نه معرفت به چهره‌ظاهر. یعنی به مقدار نورانیت در افراد به اصطلاح اشخاص مشخّص می‌شوند و آن شناخت از آن جا پیدا می‌شود آن آیه که در قرآن هست ظاهراً در این جا اشتباه شده است. آن آیه این است که تشبیه می‌فرماید تا آن جایی که در ذهن من است نمی‌دانم شاید من اشتباه کنم ولی آن چه که در ذهن من است این است که خداوند اللَه یتوفی الأ نفس و الّتی لم تمت فی منامها خداوند نفوس را در اختیار می‌گیرد، جانها را در اختیار می‌گیرد آنهایی که از این دنیا بروند و یا آنهایی که از این دنیا نرفتند ولی در خواب هستند ولی منظور از امتحان نه امتحان در خواب معنا ندارد.

سؤال: روزه گرفتن زن باردار و زن شیرده چه حکمی‌دارد؟

..اشکال ندارد آن چه که ضرر دارد این است که اگر روزه باعث ضعف جنین بشود اشکال دارد و حرام است و همین طور اگر باعث کمبود شیر شود به نحوی که بچّه در تغذّیه خود ناتوان بماند، این هم اشکال دارد. حقّ با جنین است و حقّ با بچّه است و باید به آنها مراجعه کرد. حتّی اگر زن مستطیع شود برای حجّ حتی اگر زن برای حجّ مستطیع شود و بتواند به بچّه خود از همین غذاها بدهد از همین فرض کنید که شیرهای آماده بدهد واجب نیست برود، حرام است. برود بدانید حرام است به حج برود باید بچّه تا دو سال شیر مادر را باید بخورد. این مسئله اینهایی که می‌گویند مسئله‌ای نیست شیر دیگر جایگزین این حرفها را همه بریزید کنار. بچّه باید تا دو سال شیر مادر را بخورد و تا هر مقداری می‌تواند و اگر حتّی مستطیع شد، حرام است برود به مکّه و اگر به مکّه برود حجّ او قبول نیست و باید دوباره انجام بدهد. حجّ خودش را باید دوباره انجام بدهد مسئله خیلی مشکل است. و حق در این جا با بچّه است.

سؤال: حضرت فاطمه زهرا سلام اللَه علیها چگونه عمل می‌کردند؟

جواب: حضرت فاطمه زهرا خب ایشان هم مثل سایر افراد اگر برای ایشان ضعف پیدا می‌شد روزه‌شان را می‌خوردند و اگر نه از نظر جسمی‌تفاوتی نمی‌کند.

سؤال: آیا برای زن بهتر است در خانه نماز بخواند و یا در مسجد نمازجماعت؟ نخیر در منزل بخواند برای او از مسجد بهتر است. مسجد المرأة بیتها مسجد زن خانه‌او است.

سؤال: فرمودید که تشییع جنازه برای زن حرام است.

جواب: عرض نکردم حرام است گفتم: کراهت دارد من نگفتم جایی حرام است تشییع جنازه حرام نیست تشییع جنازه زن کراهت دارد کراهت شدید هم دارد.

سؤال: بفرمایید تشییع جنازه یعنی چه یعنی خب انسان به دنبال جنازه حرکت کند و برود در قبرستان و در آن جا حضور داشته باشد اینها همه کراهت شدید دارد ولی حرام نیست.

سؤال: آیا فقط رفتن پشت جنازه و تشییع و یا نباید به همراه جنازه نباید به قبرستان رفت؟ جواب: هر دوی آنها کراهت شدید دارد مخصوصاً رفتن به قبرستان که کراهت آن بیشتر است.

سؤال: در کتاب امام شناسی جلد سه حضرت علّامه درمورد حضرت علی علیه‌السّلام می‌فرماید: محلّ الحرمین و وارث المشعرین لطفا این معنا را توضیح بفرمایید: این یک قدری احتیاج به توضیح دارد حالا انشاءاللَه این را می‌گذارم برای مرتبه دیگر چون برای فرق بین مشعر ظاهر و مشعر باطن و اینها یک قدری بایدتوضیح داد.

سؤال: در هر روز خواندن یک جزء قرآن بهتر است یا کمتر؟ یک حزب فرمودند یک حزب دو صفحه است. یک حزب یا پنجاه آیه البتّه بیشتر هم انسان بخواند اشکال ندارد. ولی قرآن باید به نحوی بخوانید که خواندن قرآن برای شما تکراری نباشد نگویید آخ کی تمام می‌شود آخر صفحه همین که می‌گویید آخ کی تمام می‌شود؟ همان جا ببندید. همان جا ببندید دیگر بیش از این نخوانید ولی اگر دیدید رغبت دارید و کشش دارید می‌خواهید اگر یک صفحه هم شد باز بیشتر عیب ندارد این را بخوانید یک صفحه بخوانید بهتر است تا این که یک صفحه و دو خطّ با این کیفیت. آن چه که بزرگان فرمودند هر روز انسان باید یک حزب بخواند هر جزء چهار حزب دارد. هر روز یک حزب بخواند و ثوابش را هم به روح پیغمبر هدیه کند. آن قرآنی است که تا آخر عمر باید خوانده شود و یک حزب یا پنجاه آیه است.

سؤال: آیا خواندن دعای صبح هر روز خوب است یا بعضی از روزها؟

جواب: هم می‌شود هر روز هم می‌شود بعضی از روزها این چیز نیست این به اصطلاح بسته به خود حالتان.

سؤال: خواندن زیارت جامعه کبیره برای دعا مناسب است؟

جواب: بله مناسب است

سؤال: کیفیت زیارت عاشورا به چه نحو است؟ هر روز و یا شب و روز جمعه در یکی از ایام هفته

است؟

جواب: هفته‌ای یک روز هم آن روز جمعه بین‌الطّلوعین خوب است خوانده شود و البتّه برای کسانی که می‌توانند و حال دارند با صد لعن و صد سلام ولی برای افرادی که نمی‌توانند همان یک لعن و یک سلام کافی است نیاز به هر روز خواندن ندارد. البتّه زیارت عاشورا هر روز خواندن بزرگان دستور می‌دادند برای بعضی از افراد زیارت به اصطلاح دستور چهل روز زیارت عاشورا را میدانند آن مطلب جدایی است ولی به طور روزمرّه کسی بخواند نه هر روز لازم نیست.

سؤال: حدیث کساء را در چه موقعی باید خواند؟

جواب: حدیث کساء البتّه شب به اصطلاح جمعه یا شب شنبه هر کدام خوانده شود اشکالی ندارد. اشکالی ندارد ولی بنده ندیدم در طول مدّتی که با مرحوم آقا بودم و با سایران بودم این که بر حدیث کساءمداومت، من ندیدم آنها مداومت داشته باشند. گاهی اوقات چرا.

سؤال: زیارات ائمّه علیهم‌السّلام که در ایام هفته است لزومی دارد؟

جواب: هر روز خواندن نه لزوم ندارد.

سؤال: نماز ائمّه چطور؟

جواب: نه آن هم همین طور.

سؤال: آیا نماز امام زمان ضرورت دارد هر شب خوانده شود یا نه؟ خوب است البتّه آن چه را که بنده از روش بزرگان دیدم عرض می‌کنم من ندیدم که آنها نسبت به این مسائل خیلی مقید و تقید داشته باشند حالا اگر کسی خودش مایل هست آن خودش می‌داند بنده تأکیدی بر این مطلب ندارم.

سؤال: داستان مباهله را بفرمایید.

جواب: داستان مباهله معروف است که نصارا آمدند و کار به مباهله رسید که جریان آن مفصّل است در کتاب معاد شناسی آوردم و خیلی مفصّل است خودداری می‌کنیم.

سؤال: اسامی متبرّکه در خانه خیلی از نوشته‌ها وجود دارد چه صورت دارد؟

جواب: اشکالی ندارد خیلی خوب است

سؤال: و آیا رفتن با آنها به دستشویی اشکال ندارد؟

جواب: خوب نیست انسان برود.

سؤال: افرادی که در منزلشان افرادی که در دستشان انگشتر دارند حتماً موقع تجدید وضو انگشتر را دربیاورند چون صحیح نیست و انسان باید این احتمالات را باید در نظر داشته باشد و خود بنده هم می‌دیدم بزرگان در تجدید وضو انگشترشان را کنار می‌گذاشتند.

سؤال: با توجّه به این که لفظ امام در مکتب تشیع سنّی‌ها به معنای پیشوا گفته شده است نه به عنوان معصوم چرا در مکتب شیعه از این تقلید کرده و می‌گویند آقای خمینی در صورتی که ایشان معصوم نیستند این مطالب را مرحوم آقا در جلد هجده امام شناسی توضیح دادند دیگر با وجود توضیح ایشان بنده سخن بگویم روا نیست.

سؤال: حکم علم پیوند اعضا و هدیه اعضا چگونه است؟

جواب: البتّه پیوند اعضا خب اشکال ندارد از نظر پزشکی و هدیه آن هم اشکال ندارد در صورتی که از مرده باشد پیوند زنده به زنده شرعاً حرام است و جایز نیست مثل افرادی که کلیه می‌دهند یا فرض کنید که ممکن است قرنیه برای افرادی که قرنیه آنها آسیب دیده است. البتّه از اعضایی که می‌ماند بعد از نه تا شش ساعت قرنیه است و می‌ماند ولیکن کلیه و امثال ذلک این به مجرّد از کار افتادن قلب آنها آن سلولها از بین می‌روند و قابلیت برای ادامه‌حیات در آنها نیست ولی تا وقتی که مرگ واقعی مرگ نه به اصطلاح آن چه را که الآن گفته می‌شود که مرگ مغزی است و به وسیله پمپاژ این خون جریان دارد، این مرگ مرگ واقعی نیست. مرگ واقعی وقتی که اتّفاق افتاد آن موقع در صورتی که نتوان از غیر مسلمان برای پیوند استفاده کرد انسان می‌تواند استفاده کند ولی تا وقتی مرگ مغزی هست مثله کردن و درآوردن اجزاء بدن حرام است.

سؤال: با توجه به این که بچّه‌ها و جوانان معتقد به این هستند که علمی‌که خداوند در اختیار بشر قرار داده است.

جواب: خیلی علمها در اختیار بشر قرار داده است انسان باید استفاده صحیح کند کسی منکر این نیست که این علوم را از منزل خاله آوردیم بالاخره هر چه که پیدا شود از آن جا آمده. انیشتن هم و پاستور و ادیسون هم اختراعاتی که کرده است از پیش خدا است. بنده اتّفاقاً این مطلب را در همین کتاب افق وحی خیلی توضیح دادم نسبت به اختراع مخترعین و اکتشاف مکتشفین به این که تمام اینها از آنها می‌آید گرچه اینها نمی‌دانند. حل مسائل، شما وقتی که نسبت به یک مسئله را نتوانید حل کنید یک معادله درجه دو را وقتی که نمی‌توانید حل کنید وقتی که نشستید یک مرتبه به ذهن شما می‌رسد که پاسخ این فرض کنید که این از کجا آمد؟ شما که فکر نکردید شما که راجع به این قضیه فکر نکردید یا آن مکتشفی که در مسئله، آن آخرین حلقه رسیدن به آن اکتشاف در آن جا می‌ماند برای خیلی‌ها پیدا می‌شود. اتّفاقاً من در حالات ادیسون می‌خواندم که گفته بود که اختراع عبارت از نود و نه درصد کوشش و یک درصد الهام. خب بنده خدا به اندازه فهم خودش صحبت کرده بود حالا یک درصد گفته بود یعنی همان حلقه آخر و او فهمیده که حلقه آخر است و در یکی از اتّفاقاً افراد از بزرگان همین معاصر ایران که از افراد بسیار برجسته ریاضی است بنده از ایشان شنیدم که گفت در بسیاری از اکتشافاتی که بنده کردم خیلی مربوط به مسئله نسبیت و اینها می‌شود فقط و فقط الهام غیبی بوده است یعنی در

یک مسئله من گیر کردم و نتوانستم یک دفعه یک جا نشستم و برای من روشن شد حل شد این مسئله این است و آن حلقه مفقوده به این وسیله برطرف شد خب این مسئله از کجا آمد پس معلوم می‌شود همه اینها در اختیار بشر نیست. همه این علوم از جای دیگر می‌آید منتهی ما باید قدر بدانیم و بدانیم که چه باید کرد.

سؤال: آیا امکان بازشدن کلاسهای مخدّرات می‌باشد تا از این مکتب دور نشویم؟

جواب: شما اگر به مطالبی که گفته می‌شود عمل کنید شما در این مکتب هستید رفتن کلاس و غیر کلاس هیچ ارتباطی به مکتب و این مطالب ندارد.

سؤال: خدمت شما سؤالی داشتم. خواستم اگر می‌شود در مورد خواب و مثال و صحّت و سقم بعضی از خوابهای شیطانی و رؤیاهای صادقه صحبت بفرمایید.

جواب: البتّه مسئله‌خواب بسیار مسئله پیچیده‌ای است و خیلی مشکل است و بعضی از آنها به کارهای خود انسان برمی‌گردد بعضی به افکار انسان برمی‌گردد و بعضی از آنها مربوط می‌شود به اموری که در اختیار انسان نیست. یک معمّایی است مسئله خواب. لذا بزرگان فرمودند که خوابها را به هر کسی نگویید و به هر خوابی هم ترتیب اثر ندهید یک معیارهایی دارد و یک مقدارش هم قابل گفتن نیست. لذا نمی‌توانم بنده در این جا یک معیاری به شما ارائه بدهم که با آن معیار دیگر بسنجید خواب صادقه است یا صادقه نیست. یک معیارش این است که با موازین شرعی منافات نداشته باشد هر خوابی که با موازین شرعی منافات داشت (این یکی از معیارها است) آن خواب، خواب شیطانی است. یکی از آن معیارها این است که ضرری به غیر نرساند اگر در خواب ضرری برای غیر بود این خواب از خوابهای شیطانی است و همین طور به سایر مواردی که هست.

سؤال: در مورد میزان اطاعت از همسر شامل چه مسائلی می‌شود؟ آیا در قرآن آیه‌ای به این وضوح داریم یا نه اگر در روایات آمده است یا نه؟

جواب: این مطلب را مرحوم آقا در کتابها نقل کردند دیگر این که راه دور رفتن ندارد. مرحوم آقا در کتاب الرّجال قوامون علی النّساء مسائل را بیان کردند و دیگر بالاتر از او هم مطلبی نیست.

سؤال: آیا نسیان و فراموش کردن و غفلت کردن از امام زمان هم در نتیجه کار و گناهان ما است خب بنده توضیح را در این جلسه دادم.

سؤال: چرا قبل از وارد شدن به مکتب ارتباط ما با امام زمان (علیه‌السّلام) بیشتر بود آیا این احساس بود این در صورتی که در این زمان سعی بر مراقبه بیشتر است؟

جواب: ببینید ارتباط با امام زمان یا حجةبن الحسن گفتن و در هیئت رفتن نیست. صدا را بلند کردن نیست. هی به یاد آن حضرت بودن نیست. ارتباط با امام زمان این است که احساس کنیم که کارهایی را که انجام می‌دهیم و افکاری که داریم و گفتاری را که داریم با موازین حضرت منطبق است این می‌شود ارتباط تمام

شد. یعنی شما وقتی که دارید یک کار مثبت و خیر و مورد رضای امام زمان انجام می‌دهید در همان موقع باید بدانید ارتباط برقرار است و اگر کار خلافی انجام دادید و خطایی از شما سرزد در همان موقع باید بدانید ارتباط قطع است. تمام شد، این شد ارتباط. حالا رفتن در مجلس و حجةبن الحسن گفتن و حدیث کسا خواندن و اللَهم عجل لولیک الفرج گفتن و بعد هم هر کاری که دلمان می‌خواهد انجام بدهیم و اینها. اینها دیگر بله مسائلی است که دیگر اخیراً پیدا شده است.

سؤال: تقریبا مدت سه ماه است که ازدواج است خب انشاءاللَه مبارک است و انشاءاللَه این ازدواج همین طور مستدام خواهد بود. شوهرم هیئتی است و جزءمکتب نیست و این مسائل را اصلًا نمی‌داند.

جواب: خب نداند چه اشکال دارد و مگر قرار بر این است که انسان از ابتدا همه چیز را بداند کدام یک از شما از ابتدا همه چیز را می‌دانستید خود بنده نمی‌دانستم کم کم انسان وارد می‌شود به مسائل به مبانی آشنا می‌شود اطّلاع پیدا می‌کند و هیئتی نبودن اشکالی ندارد، چه اشکالی دارد؟

سؤال: اگر بخواهیم در ایام محرّم در مجالس شما شرکت کنم، برای او سؤال پیش می‌آید که چرا در مجالس همسایه شرکت نمی‌کنید؟ چه باید کرد؟

جواب: خب چه اشکال دارد در مجالس روضه همسایه هم شما شرکت کنید وقتی که روضه است، روضه است اگر ببینید آن هم اخلاص دارد، صادقانه. خلوص دارد مجلسی گرفته است همسایه‌ها را دعوت کرده چند نفر آمدند، چه اشکال دارد شما هم شرکت کنید؟ مگر ما تافته جدا بافته هستیم. استفاده‌ای که از آن جا می‌کنید استفاده بیشتر باشد ا این که از بعضی از جاهایی که با سر و صداهای بیشتر توأم باشد. اگر نتوانم در مجلس شرکت کنم در جلسات دیگر که رعایت آداب را نمی‌کنند اشکال دارد؟ منظور از رعایت نکردن چیست؟ اگر یک وقت مجلس، مجلس لهو و لعب است. حرفی می‌زنند حرف بیخود غیبت و فلان و این حرفها و در ضمن هم یک ذاکری بخواند نه این مجالس فایده ندارد ولی اگر نه حالا فرض کنید که یک نفر رعایت نمی‌کند، نمی‌داند جاهل است نسبت به مسائل اطّلاع ندارد نباید با او برخورد کرد نباید با او تند صحبت کرد بالاخره کم کم با اخلاق خوب با رفتار خوب با سخنان محبّت آمیز انسان می‌تواند افراد را جذب کند اگر بخواهد فرض کنید که از یک مقام بالاتر و با یک خشونت باشد این در این جا نه تأثیرگذار است و نه دستور. هیچ کدام. بنده آن چه را که در روش بزرگان دیدم درست برخلاف بوده است من با مرحوم آقا روزها در بیمارستان بودم. این بیمارستان راجع به قلبشان بودم، راجع به کبد ایشان بودم راجع به دیسک ایشان بودم و مختلف به اصطلاح ایشان خب این افرادی که می‌آمدند در این جا خب این نرسهایی که می‌آمدند همه یک جور نبودند مختلف بودند فرق داشتند من آن برخورد ایشان، سعه صدر ایشان، خنده ایشان واقعاً اینها را دیوانه ایشان می‌کرد نه این که فقط محبّ، که این مرد بزرگ این عالم، این پیرمرد فرض کنید که با این وضعیت چطور

این قدر با محبّت، پدرانه با لطف، با صمیمیت برخورد می‌کند. اصلًا اینها عجیب بودند به طوری که وقتی ایشان می‌خواستند از بیمارستان خارج شوند همه اینها با گریه تا دم در می‌آمدند و بدرقه می‌کردند و چه می‌کردند. فلان پیغمبر این جوری بود. نهی از منکر پیغمبر این جوری بود چوب نداشت آقاجان من چی بود و چی شد حالا نهی از منکر ما و امر به معروف ما چادرها را از سر برمی‌دارد به جای چادر گذاشتن بله.

سؤال: آیا به مرور زمان این عدم شرکت در مجالس بر روی باطن من اثر منفی می‌گذارد؟ نه اثری ندارد. انشاءاللَه که مسئله‌ای پیش نمی‌آید واقعاً چه بود و چه شد مسائلی انسان می‌بیند که .... اگر ممکن است انجام کارهای هنری مثل خیاطی ایرادی دارد؟ نه ایرادی ندارد ...

سؤال: برگزاری مراسم عقد در ماه محرّم؟

جواب: بسیار بسیار هم خوب است خیلی هم پسندیده است حتماً هم انجام بدهید در شب عاشورا هم می‌تواند اگر کسی به روز یازدهم نیاندازد کسی برای چه؟ چه دلیلی دارد؟ شیرینی آوردن غلط است. خندیدن غلط است. دست زدن غلط است. شادی غلط است آن را بگذارید برای غیر از محرّم و صفر شیرینی بیاورید و کیک بیاورید. اینها ولی خود مجلس عقد، خود مجلس عروسی هیچ اشکال ندارد خیلی هم خوب است خیلی هم مستحبّ است. خیلی هم اتّفاقاً خوب است. عقد عبادت است. ازدواج عبادت است. عبادت که در شب عاشورا نمی‌شود که منهی باشد. شادی کردن در شب عاشورا غلط است ولی خودعقد، خود ازدواج خود، این پیمان حدّ و مرز ندارد نخیر هیچ ا شکال ندارد در محرّم اشکال ندارد. خود بنده خود عقد بنده به شما بگویم در محرّم اتّفاق افتاده است.

سؤال: برای کسی که برای اوّلین بار به کربلای معلّی مشرّف می‌شود و انشاءاللَه عاشورا در کربلا است و در کلّ زمان تشرف خود عذر شرعی دارم چه توصیه می‌نمایید؟

جواب: مسئله خاصی نیست می‌توانند اینها در صحن شرکت کنند و در رواقهای اطراف بروند بله در آن جایی که در مقابل ضریح مطّهر است و مسجد هم نیست چه در معرض و دید ضریح مطّهر باشد زن نمی‌تواند در آن جا شرکت کند و همین طور در رواقهایی که وقف مسجد شده باشد در آن جاهم حضور ذات العذر در آن جا اشکال دارد ولی رواقهای پشت که مسجد نباشد نشستن اشکال ندارد نه در صحن و نه در آن جا همانجا بنشینید و در آن جا توجّه داشته باشید ثواب زیارت آن امام را صد درصد خواهند داد. بنده از یکی از افراد اینهایی که قرص می‌خورند بنده با تمام اینها مخالف هستم. مرحوم پدر من اشکال می‌کردند ولی بنده اشکال نمی‌کنم ولی مخالف هستم. یکی از افراد تعریف می‌کرد از بستگان تعریف می‌کرد برای بنده می‌گفت من می‌خواستم عمره بروم ساعت دیگر گذشت می‌خواستم عمره بروم و رفتم پیش ایشان گفتم که با خود ایشان هم نسبتی دارند اگر در یک همچنین وضعیتی قرار گرفتم چه کنم؟ ایشان فرمودند کاری ندارد شما در سعی

صفا و مروه می‌نشینی سعی صفا و مروه اشکال ندارد. داخل در مسجد نیست و زن ذات‌العذر هم می‌تواند در آن جا بنشیند و در آن جا نگاه به کعبه کن نگاه به کعبه کن. ذکر بگو **لا اله الا الله** بگو اشکال ندارد. آیه قرآن نباید خواند ولی ذکر گفتن اشکال ندارد یا در دل خودت مرور بده و نگاه به کعبه کن تا وقتی که عذر برطرف شود و بعد شما وارد مسجد الحرام شوی. خود ایشان رفت به عمره و برگشت و برای من تعریف کرد می‌گفت: حالی که من در این چند روز به واسطه اطاعت از ولی‌خدا پیدا کردم و نشستم و به کعبه نگاه کردم آن حال را بعد از برطرف شدن عذر و رفتن در مسجدالحرام پیدا نکردم. ببینید مگر قرار بر این نیست که آدم برای خدا انجام بدهد؟

مگر قرار بر این نیست که انسان برای خدا انجام دهد؟ خدا می‌گوید این راه را انتخاب کن چرا؟ دور می‌زنیم؟ خدا می‌گوید الآن وضعیت تو این است خب بنشین آن حال را من به تو می‌دهم مگر من نمی‌دهم؟ خب من می‌دهم. دیگر تو چه می‌خواهی؟ از من بیا سریع جمع کن و باید عمل کرد به دستور عمل کرد. قرص خوردن خوب نیست، صحیح نیست. آن تکوین خدا را انسان نباید تغییر بدهد آن چه را که خدا برای هر شخصی مقدّر کرده است همان است و در این جا مسئله خیلی زیاد است. خیلی مطلب زیاد است آنهایی که از پیش خودشان می‌آیند، وضو نباید بگیرند تیمّم می‌گویند که ما تیمّم به ما نمی‌چسبد وضو دیگر این جا دیگر سلیقه دخالت کردن‌هایی است که انسان را از راه می‌اندازد ما باید همان انجام دهیم که به ما گفته می‌شود. زن وقتی که عذر پیدا می‌کند برای او دستور قرار دادند دستور تو این است طبق دستور عمل کنید آن اثری را که از حج باید مترتّب شود، مترتّب می‌شود. طبق دستور عمل نمی‌کنیم، دور می‌زنیم. قرص می‌خوریم. رفتیم فقط ربات شدیم و چرخیدیم. ربات طواف کردیم ولی ربات طواف کرده، سعی کردیم ربات کرده، توجّه کردید؟ ربات. وقتی که تمام می‌شود هیچی، هیچی. چرا قرص خوردی شما که دستور به قرص نداشتی؟ همان که پیغمبر فرمود همان را باید انجام بدهی در زمان پیغمبر قرص بود؟ در زمان ائمّه قرص بود؟ خود ائمّه به زنان خودشان چه می‌گفتند؟ به زنان اصحابشان چه می‌گفتند؟ برو قرص بخور، قرصی نبود. ما داریم ائمّه بگویند قرص نبود گیاهش که بود گیاههایی داریم آیا یکی از روایات داریم که ائمّه بگویند فلان گیاه را بخور که در فلان موقع فلان شوی؟ نه نداریم. دستور این است. این را انجام بده در این موقعیت در این دوران مشخّص این نحوه کار شود در دوران بعد آن کار شود که هم در آن جا فیض برسد و هم در آن جا برسد.

دیگر وقت گذشته و و انشاءاللَه که این کاغذها را به دست ما می‌رسانند و انشاءاللَه در فرصت دیگر خدمت رفقا خواهیم بود انشاءاللَه.